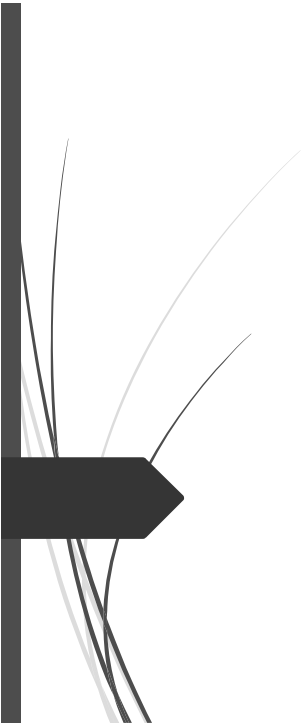




تاریخ تفسیر و روش های آن



مقدمه بحث

۱. برای رسیدن به سعادت و سیادت دنیوی و اخروی

➤ نیازمند

➤ عقل

➤ حس

➤ وحی

تمام معارف و احکام را بدست نمی دهند.

۲. قابل اعتمادترین منبع تحصیل معارف و حیانی و احکام الهی قرآن است.

➤ چون

➤ قرآن تنها کتاب تحریف نشده است.

➤ اعجازش جاودانی و فرازمانی است.

➤ حقانیت الهی بودنش در هر عصر و زمانی ثابت شده است.

➤ پیامر اکرم صلی الله علیه و اله در حدیث ثقلین، بیمه شدن از ضلالت را تمسک به آن شرط کرد.

۳. قرآن اقیانوس بی کرانی است که رسیدن به اعماقش جز برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام میسر نیست.

اما ➤

➤ قرآن و پیامبر اکرم و ائمه طاهرین علیهم السلام دعوت به

➤ تدبیر

➤ هدایت

➤ اندرزگیری

از قرآن کرده اند.

۴. کسانی که در صدد فهم معارف قرآنی اند، می دانند که برای فهم بی نیاز از تفسیر نیستند.

➤ فهم بخش عظیمی از معارف و احکام قرآن نیاز به تلاش علمی مناسب دارد.

➤ این نیاز از زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وجود داشته و با فاصله گیری شدیدتر نیز شده است.

نتیجه، پدید آمدن علمی بنام « تفسیر قرآن »

۵. شیوه صحیح و بهره گیری کامل از هر علمی، آشنایی با «تاریخ» آن علم است.

➤ آشنایی با تاریخ هر علم برکات ذیل را دارد؛

- با دانشمندان
- کتابها
- فراز و نشیب ها
- تغییر و تطوره‌های آن علم
- نقاط قوت و ضعف روش ها
- مکتب ها و نظریات

آیا قرآن قابل تفسیر است؟

آیا نیازی به تفسیر قرآن وجود دارد؟

➤ دیدگاه افراطی

➤ قرآن گرایی افراطی (قرآن بسندگی)

➤ روایت گرایی افراطی (روایت بسندگی)

➤ دیدگاه اعتدالی

آیا قرآن قابل تفسیر است؟
آیا نیازی به تفسیر قرآن وجود دارد؟

- دیدگاه افراطی
- قرآن گرای افراطی (قرآن بستدگی)
- روایت گرای افراطی (روایی محض)
- دیدگاه اعتدالی

پیشینه بحث

قرن اول (عصر حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و صحابه)
قرن یکم هجری شامل عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سال های حیات صحابه آن حضرت است.
شواهدی بر بروز رگه هایی از دیدگاه افراطی قرآن گرا با نادیده انگاشتن یا محدود کردن نقش سنت
در تفسیر دین در این عصر گزارش شده است.

پیشینه بحث

قرن اول (عصر حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و صحابه)
شواهدی بر بروز رگه هایی از دیدگاه افراطی قرآن گرا با نادیده انگاشتن
یا محدود کردن نقش سنت در تفسیر دین گزارش شده است.

عن یوسف بن ماهک عن عبد الله بن عمرو قال كنت اكتب كل شيء اسمعه من رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم و اريد حفظه فنهتني قریش و قالوا تكتب كل شيء تسمعه من
رسول الله صلى الله عليه وآله و رسول الله صلى الله عليه وآله بشر يتكلم في الرضاء
والغضب قال فامسكت فذكرت ذلك لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
فقال اكتب فوالذي نفسي بيده ما خرج منه الا حق و اشار بيده إلى فيه.

المستدرک الحاکم النیسابوری ج ۱ ص ۱۰۵



ظهر لعمر رضى الله عنه طائفة أنه ليس على الوجوب وأنه من باب الإرشاد إلى الاصلح
فكرهوا أن يكلفوه من ذلك ما يشق عليه فى تلك الحالة مع استحضارهم قوله تعالى
ما فرطنا فى الكتاب من شئ وقوله تعالى تبينا لكل شئ
و لهذا قال عمر حسبنا كتاب الله.

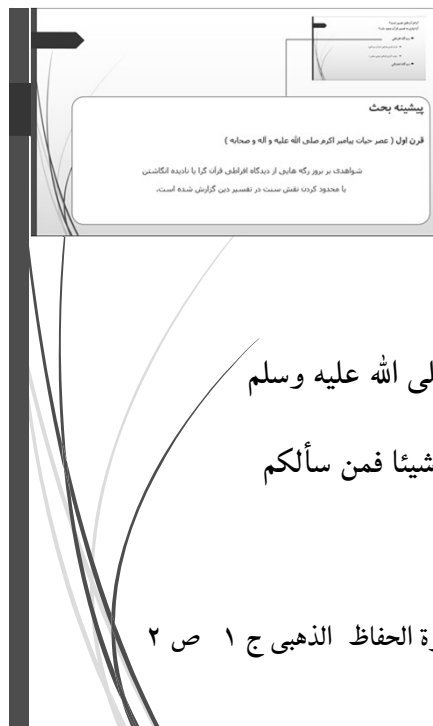
فتح الباری ابن حجر ج ۱ ص ۱۸۶



عن ابی رافع عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
انه قال و الناس حوله لا اعرفن احدكم ياتيه امر من امرى قد امرت به أو نهيت عنه
و هو متكئ على اريكته فيقول ما وجدنا فى كتاب الله عملنا به والا فلا.

عن عبیدالله بن ابی رافع ان رسول الله صلى الله عليه وآله
قال لا اعرفن الرجل متكئا ياتيه الامر من امرى مما امرت به أو نهيت عنه
فيقول ما ندرى هذا هو كتاب الله وليس هذا فيه.

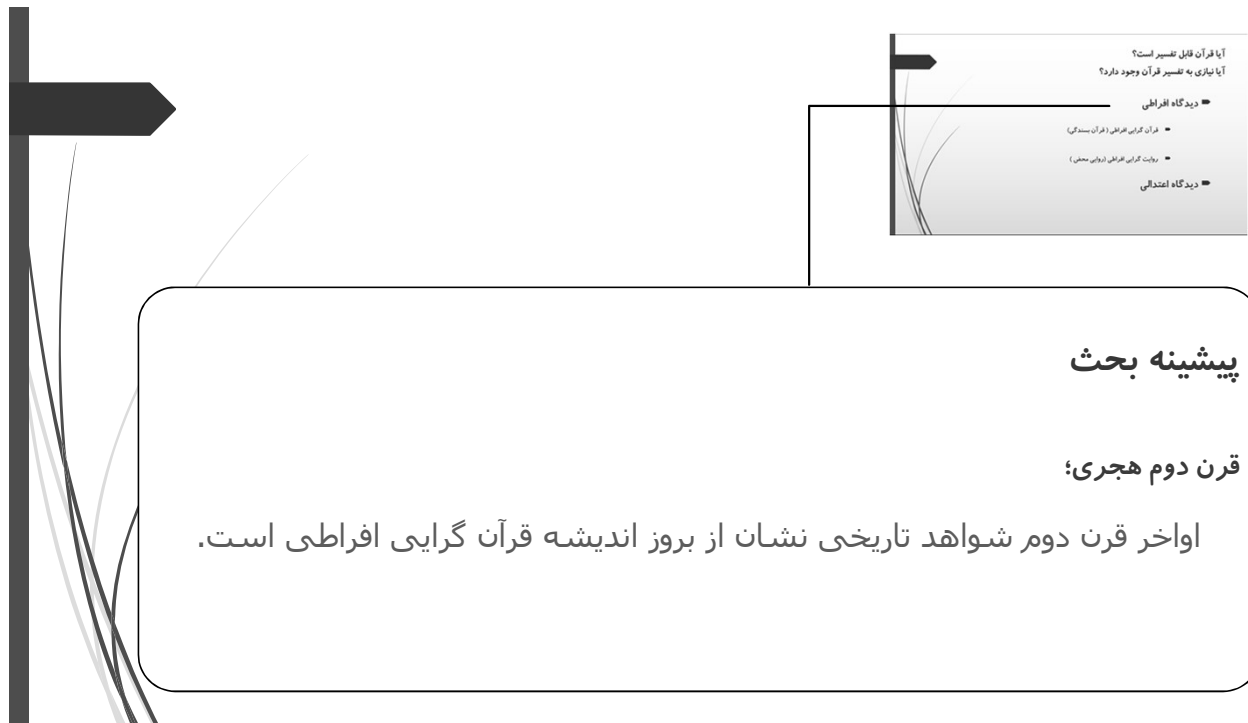
المستدرک الحاکم النیسابوری ج ۱ ص ۱۰۹



من مراسیل ابن ابی ملیکة

ان الصديق جمع الناس بعد وفاة نبيهم فقال انكم تحدثون عن رسول الله صلى الله عليه وسلم
احاديث تختلفون فيها والناس بعدكم اشد اختلافًا فلا تحدثوا عن رسول الله شيئًا فمن سألكم
فقولوا بيننا وبينكم كتاب الله فاستحلوا حلاله وحرموا حرامه.

تذكرة الحفاظ الذهبي ج ۱ ص ۲



پیشینه بحث

قرن دوم هجری؛

اواخر قرن دوم شواهد تاریخی نشان از بروز اندیشه قرآن گرایی افراطی است.

باب جماع العلم

باب حکایة قول الطائفة التي ردت الاخبار كلها

(قال الشافعي) رحمه الله تعالى قال لي قائل ينسب إلى العلم بمذهب أصحابه

أنت عربي والقرآن نزل بلسان من أنت منهم وأنت أدري بحفظه وفيه لله فرائض أنزلها لو شك

شاك قد تلبس عليه القرآن يحرف منها استتبه فإن تاب و إلا قتلته. كتاب الأم الامام الشافعي ج ۷ ص ۲۸۷

امام شافعی (م ۲۰۴ هـ)

در آغاز کتاب جماع العلم به فرقه ای در زمان خود اشاره می کند که به طور کلی منکر اخبار نبوی بوده و قرآن را در معرفت دین کافی شمرده اند.

برخی قائلند مراد ایشان؛

طایفه ای از معتزله بصره
طایفه ای از خوارج آن عصر



امام شافعی همچنین در کتاب الأم به دو گروه دیگر اشاره می کند؛

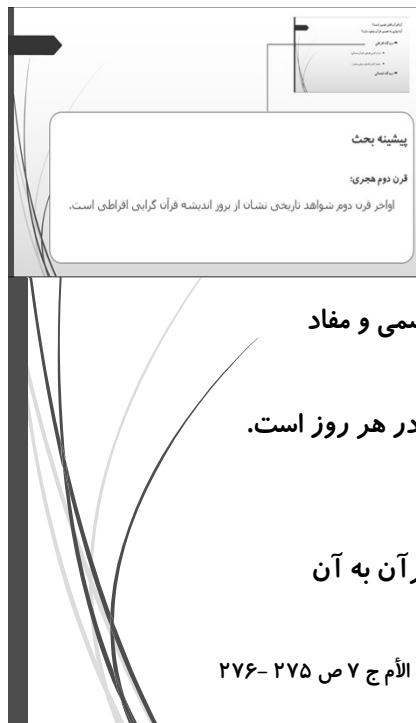
گروه نخست:

معتقد بودند در مواردی که بیان قرآنی هست، خبری پذیرفتنی نیست و باید به مسمی و مفاد آنچه از قرآن مطرح شده، عمل کرد نه تفاسیل سنت. از این رو، مثلا درباره نماز واجب آنچه ثابت است اصل اقامه آن و لو با دو رکعت در هر روز است.

گروه دوم:

معتقد است که اخبار تنها در آنچه قرآن متعرض شده، مقبول است. اما آنچه در قرآن به آن پرداخته نشده، نمی تواند از تفاسیل سنت بدست آید.

کتاب الأم ج ۷ ص ۲۷۵-۲۷۶





پیشینه بحث

قرن سوم هجری؛

در این قرن می توان به سخن ابن قتیبه اشاره کرد.

وی در ضمن گزارشی که از نزاع فرقه های کلامی می آورد، در مقام دفاع از اهل حدیث، از آرای برخی متکلمان اهل رای یاد می کند که عمدتاً با تکیه بر خود قرآن و نادیده گرفتن تبیینات سنت ابراز شده است.



برخی پیه و پوست خوک را حلال می شمردند،

بدان دلیل که در قرآن فقط از حرمت گوشت آن یاد شده است.

ومنهم من یری شحم الخنزیر وجلده حلالاً

لأن الله تعالى إنما حرم لحمه في القرآن

فقال حرمت عليكم الميتة والدم ولحم الخنزير فلم يحرم شيئاً غير لحمه.

تأویل مختلف الحدیث ابن قتیبہ ص ۵۹

آیا قرآن قابل تفسیر است؟
آیا نیازی به تفسیر قرآن وجود دارد؟

➤ دیدگاه افراطی

➤ قرآن گرای افراطی (قرآن بسندگی)

➤ روایت گرایی افراطی (روایی محض)

➤ دیدگاه اعتدالی

منظور از روایت گرایی افراطی (مکتب تفسیر روایی محض)،

نظریه ای است که هیچ گونه اجتهادی را در فهم و تفسیر معنای آیات قرآن روا نمی داند و هیچ تفسیری را برای آیات، جز تفسیری که در روایات بیان شده، معتبر نمی داند و بر این اساس می گوید در تفسیری که برای قرآن نوشته می شود، باید به ذکر روایات تفسیری اکتفا شود.

آیا قرآن قابل تفسیر است؟
آیا نیازی به تفسیر قرآن وجود دارد؟

➤ دیدگاه افراطی

➤ قرآن گرای افراطی (قرآن بسندگی)

➤ روایت گرایی افراطی (روایی محض)

➤ دیدگاه اعتدالی

راغب اصفهانی در مقدمه جامع التفاسیر می نویسد:

مردم در تفسیر قرآن اختلاف کرده اند که آیا برای هر دانشمندی جایز است که در آن وارد شود؟

برخی درباره آن سخت گرفته و گفته اند، برای هیچ کس، هر چند دانشمند ادیب و متبحر در شناخت ادله و فقه و نحو و اخبار و آثار باشد، جایز نیست که چیزی از قرآن را تفسیر کند و تنها برای اوست که به روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه ای که شاهد نزول آیات بوده اند و تابعینی که از آنان فرا گرفته اند منتهی شود.

مقدمه جامع التفاسیر ص ۹۳



■ محمدامین استرآبادی

مدرک مسائل غیر ضروری دین اعم از اصول و فروع را منحصر به روایات معصومان دانسته است.

الفوائد المدنیه ص ۱۲۸

■ شیخ حر عاملی

در کتاب القضاء بابی با عنوان ذیل دارد؛

« باب عدم جواز استنباط الاحکام النظریه من ظواهر القرآن الا من بعد معرفته تفسیرها من الائمه علیهم السلام»

وسایل الشیعه ج ۱۸ ص ۱۲۹

■ یوسف بن احمد بحرانی

برخی اخباریان فهم معنای قرآن را مطلقا، حتی در مثل « قل هو الله احد » جز با تفسیر معصومان منع کرده اند.

الحقائق الناظره فی احکام العترة الطاهرة والدرر النجفیه ص ۱۶۹



«استفاده حداکثری از قرآن در تفسیر»

مراد آن است که در تفسیر قرآن به همه قرائن متصل و منفصل آیات و از جمله به روایاتی که مخصص عمومات یا مقید اطلاقات یا مبین اجمال آیات است، باید توجه شود.

ولی تفسیر آیات و اعتبار آن منوط به روایات نیست و معنایی که با توجه به قرائن بر اساس قواعد ادبی و اصول عقلایی محاوره از آیات فهمیده شود، بدون توقف بر تبیین یا تأیید روایات، معتبر و قابل اعتماد است.

از این رو در تفسیر قرآن عمده ترین مستند خود قرآن است و تا جایی که امکان دارد، باید آیات را با تدبر در خود آیات و استمداد از آیات دیگر تفسیر کرد.

ضرورت تفسیر قرآن از دو لحاظ است:

جهت علمی؛

آن که کتابِ عمیقِ علمی و وزینِ نظری قطعاً بدون تفسیر ادراک نمی شود.

جهت عملی؛

آن که کتابِ هدایت اگر پیامش «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا» باشد، برای اهتدای جامعه بشری چاره ای جز تبیین مفاهیم و تفسیر معانی آن نیست.

تفسیر تسنیم، ج ۱ ص ۵۵

نقش مصباحی عقل

تفسیر عقلی یا به تطفن عقل از شواهد داخلی و خارجی صورت می پذیرد، یعنی عقل معنای آیه ای را از جمع بندی آیات و روایات در می یابد که در این قسم عقل تنها نقش «مصباح» دارد و چنین تفسیر عقلی مجتهدانه چون از منابع نقلی محقق می شود، جزو تفسیر به مأثور محسوب می گردد، نه تفسیر عقلی.

نقش منبعی عقل

تفسیر عقلی یا به استنباط از برخی مبادی تصویری و تصدیقی از منبع ذاتی عقل برهانی و علوم متعارفه صورت می پذیرد که در این قسم، عقل نقش «منبع» دارد، نه صرف مصباح.

تفسیر تسنیم ج ۱ ص ۵۹

تاریخ

- تاریخ؛ یعنی «تعریف وقت»
- تاریخ هر چیز؛ یعنی شناساندن وقت آن چیز
- تاریخ تفسیر؛ شناساندن وقت آن و معرفی زمانهایی که تفسیر در آن وجود داشته است.

■ تاریخ تفسیر قرآن کریم؛

۱. زمان پیدایش تفسیر و استمرار وجود آن تا کنون.
۲. ویژگی زمان ها و دوره های مختلفی که بر تفسیر گذشته است.
۳. تغییرات و تطوراتی که در دوران های مختلف در تفسیر پدید آمده است.
۴. کتاب های تفسیری و مفسران معروف هر عصر.

ارزشمندی تفسیر قرآن

- تفسیر والاترین دانش و فنی است که می توان به آن پرداخت،

زیرا شرف یک علم یا به سبب شرافت موضوع آن است؛ مانند زرگری که موضوعش طلاست.

یا به سبب اهمیت غرض و هدف آن است؛ مانند طب که غرضش صحت و سلامت بدن است.

یا به سبب میزان احتیاج به آن است؛ مانند علم فقه که همه مردم در هر زمان نیازمند آن اند.

علم تفسیر

از هر سه جهت (موضوع، غرض و میزان احتیاج) از برترین ارزش برخوردار است.

زیرا موضوع آن کلام خداست.

غرض آن تمسک به عروة الوثقی و دستیابی به سعادت حقیقی است.

میزان احتیاج به آن نیز چنان است که تحصیل هر کمال دینی،

دنایای و آخرتی بر علم به کتاب خدا متوقف است.

تعاریف «تفسیر» را می‌توان در دو دسته جای داد :

دسته اول:

تفسیر را به عنوان «کار مفسر در کشف معنا و آشکار ساختن مدلول و مقاصد آیات شریفه» معرفی کرده‌اند.

دسته دوم:

تفسیر را به عنوان «یک علم» در نظر گرفته‌اند.

تعاریف، تفسیر، را می‌توان در دو دسته جای داد :	
دسته اول:	تفسیر را به عنوان تکرار مفسر در کشف معنا و آشکار ساختن مدلول و مقاصد آیات شریفه، معرفی کرده‌اند.
دسته دوم:	تفسیر را به عنوان « یک علم » در نظر گرفته‌اند.

آیت الله معرفت؛

تفسیر در اصطلاح مفسران عبارت است از زدودن ابهام از لفظ مشکل و دشوار، که در انتقال معنای مورد نظر، نارسا و دچار اشکال است.

تفسیر در جایی است که گونه‌ای ابهام در لفظ وجود دارد که موجب ابهام در معنا و دلالت کلام می‌شود و برای زدودن ابهام و نارسایی، کوشش فراوانی می‌طلبید.

راغب اصفهانی؛

تفسیر در عرف مفسران اسلامی، کشف معنای قرآن و بیان مراد آن‌هاست، اعم از اینکه این کشف به جهت مشکل بودن لفظ باشد یا به جهت دیگر و خواه این کشف ناظر به معنای ظاهر لفظ باشد یا معنای غیر ظاهر.

تعاریف، تفسیر، را می‌توان در دو دسته جای داد :	
دسته اول:	تفسیر را به عنوان تکرار مفسر در کشف معنا و آشکار ساختن مدلول و مقاصد آیات شریفه، معرفی کرده‌اند.
دسته دوم:	تفسیر را به عنوان « یک علم » در نظر گرفته‌اند.

علامه طباطبایی؛

تفسیر، بیان معانی آیات قرآن و کشف مقاصد و مدالیل آن‌هاست.

آیت الله خویی؛

تفسیر، روشن ساختن مراد خدای متعالی از آیات قرآن کریم است.

استاد بابایی؛

تفسیر، بیان مفاد استعمالی آیات قرآن و آشکار کردن مراد خدای متعال بر مبنای ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره است

هر کلام

یک «مفاد استعمالی» دارد معنایی که ظاهر کلام به دست می‌دهد.
یک «مراد واقعی» دارد که گوینده از کلام خویش اراده می‌کند.

■ هر گوینده‌ای می‌تواند به دو روش سخن بگوید:

روش اول آن است که تمام مطالب خود را به روشنی همراه با تفصیل و جزئیات بیان کند.

در این صورت، «مفاد استعمالی» ← همان «مراد جدی» گوینده است.

روش دیگر به این صورت است که گوینده سخنی می‌گوید، ولی معنایی فراتر از معانی الفاظ و کلمات ادا شده را اراده می‌کند.

در این صورت، مخاطب باید با روش‌هایی ← از مفاد استعمالی مراد جدی را کشف کند.

در قرآن کریم در موارد بسیاری، مراد جدی و واقعی خداوند، عین مفاد استعمالی آیات کریمه قرآن نیست.

جزئیات و تفصیل آن در آیات دیگر و یا در سخنان پیامبر و ائمه معصومین علیهم السّلام آمده است.

تفسیر دو مرحله ای می‌شود؛

نخست باید مفاد استعمالی آیات قرآن بر مبنای ادبیات عرب روشن شود.

سپس با استفاده از «اصول و قواعد عقلایی محاوره» مراد جدی خداوند متعال کشف گردد.

تعاریف، تفسیر، را می‌توان در دو دسته جای داد :
دسته اول: تفسیر را به عنوان تکرار مفسر در کشف معنا و آشکار ساختن مداول و مقاصد آیات شریفه، معرفی کرده‌اند.
دسته دوم: تفسیر را به عنوان « یک علم » در نظر گرفته‌اند.



تفسیر عبارت است از علم به نزول آیات و شئون و قصه‌ها و اسباب نزول آیات، ترتیب نزول، مکی و مدنی، محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، خاص و عام، مطلق و مقید، مفسر و مجمل، حلال و حرام، وعده و وعید، امر و نهی، عبرت‌ها و تمثیل‌های قرآن.

ابوحیان تفسیر را علمی می‌داند که از کیفیت تلفظ واژگان قرآن و معانی آن‌ها، اعراب آن‌ها، نکات بلاغی و بیانی، معانی‌ای که آیات شریفه در حالت ترکیبی بر آن‌ها حمل می‌شوند و تتمه‌هایی افزون بر این‌ها (علوم قرآنی) بحث می‌کند.

تعاریف، تفسیر، را می‌توان در دو دسته جای داد :
دسته اول: تفسیر را به عنوان تکرار مفسر در کشف معنا و آشکار ساختن مداول و مقاصد آیات شریفه، معرفی کرده‌اند.
دسته دوم: تفسیر را به عنوان « یک علم » در نظر گرفته‌اند.



زرکشی؛

تفسیر علمی است که با آن کتاب خدا (که بر پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله نازل شده) فهمیده شود و معانی قرآن و احکام و حکمت‌های آن استخراج و بیان شوند. علم تفسیر از دانش‌های لغت، نحو، تصریف، معانی، بیان، اصول فقه، قرائات، اسباب نزول، و ناسخ و منسوخ مدد می‌گیرد.

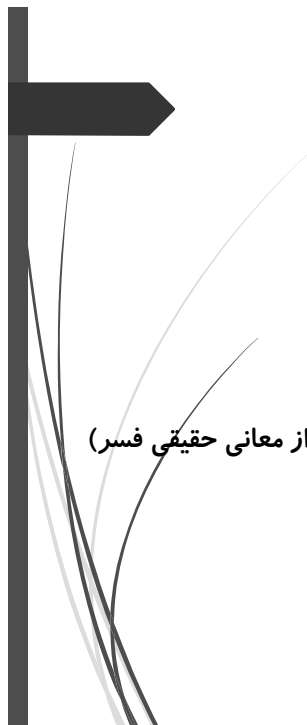
تفسیر در لغت

تفسیر در لغت از ریشه فسر به معنی؛
بیان، پیدا و آشکار ساختن امر پوشیده، جدا کردن،
بیان و توضیح دادن شیء، بیان کردن معنای سخن است.

فسر	در ثلاثی مجرد	متعدی است	فسرَت الشیء آن را توضیح دادم
	در ثلاثی مزید		فَسَّرَت الشیء آن را به خوبی توضیح دادم

معانی تفسیر و فسر در نزد اهل لغت

- معانی مطلق بدون ذکر متعلق؛ بیان، ابان، جدا کردن، شرح و بیان
- معانی مطلق با ذکر متعلق؛ بیان و توضیح چیزی، آشکار ساختن پوشیده
- معانی مخصوص به امور معقول و نامحسوس؛ کشف معانی معقول، اظهار معنای معقول، (یکی از معانی حقیقی فسر)
- معانی مخصوص به لفظ و سخن؛ شرح خواص سخن، توضیح دادن معنای لفظ
- معانی مخصوص به قرآن؛ شرح کردن کلام خدا، کشف کردن ظاهر قرآن



سیوطی

کلمه تفسیر، از باب تفعیل برگرفته از فسر، به معنی بیان و کشف است و چه بسا گفته شده که فسر در واقع، واژگون شده سفر، یعنی برخاستن از اشتقاق کبیر باشد.

الاتقان ج ۲ ص ۱۷۳

صغیر: مشتق و مشتق منه در تمام حروف و ترتیب بین حروف مشترک باشند.

کبیر: مشتق و مشتق منه در تمام حروف اصلی مانند هم و در ترتیب مغایر باشند.

سفر: اظهار معنای محسوس و فسر: اظهار معنای نامحسوس

اکبر: مشتق و مشتق منه در بیشتر حروف اصلی مشترک و در بعضی از حروف اصلی متفاوت باشند.

قصم: شکستن با جدائی، و قصم: شکستن بی جدائی.

اشتقاق

راغب اصفهانی می گوید:

«فسر و سفر همان گونه که از نظر لفظی قریب هم اند، از لحاظ معنایی نیز به یکدیگر نزدیکند؛

با این تفاوت که فسر برای اظهار معنای معقول و مفاهیم غیر محسوس

و سفر برای نمودار ساختن اشیای خارجی و محسوس به منظور دیدن است،

مثلاً می گویند:

سفرت المرأة عن وجهها و اسفرت: زن صورت خویش را آشکار کرد.

اسفر الصبح: سپیده صبح پدیدار گشت.

ابوالفتوح رازی در مقدمه تفسیر

اصل تفسیر، از تفسره است « و آن آب بیمار باشد که بر طبیب عرضه کنند تا در آن در نگرد و دستور خود سازد تا به علت بیمار راه برد؛ و چنانکه طبیب به نظر در آن آب از حال بیمار کشف کند، مفسر کشف کند از شأن آیه و قصه و معنی و سبب نزول آیه»

واژه تفسیر در قرآن

➤ واژه «فسر» ۱ بار در قرآن بکار رفته است.

«وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا» فرقان ۳۳

و برای تو مثلی نیاوردند، مگر آنکه [ما] حق را با نیکوترین بیان برای تو آوردیم. (تفسیر بمعنی بیان، بیان و تفصیل، بیان و کشف)

فسر؛ نگاه کردن طبیب به آب را گویند.

تفسیر ه؛ اداری است که بیماری را از آن تشخیص می‌دهند. یعنی پزشکان با دقت در رنگ آن، بیماری را می‌شناسند.

واژه «سفر» ۱۲ مرتبه با مشتقاتش در ۹ سوره قرآن بکار رفته است.

ریشه تفسیر

واژه پژوهان مسلمان برای تفسیر ریشه عربی قائل شده‌اند.

آرتور جفری اصل واژه تفسیر را سُریانی می‌داند که در متون کهن به معنای

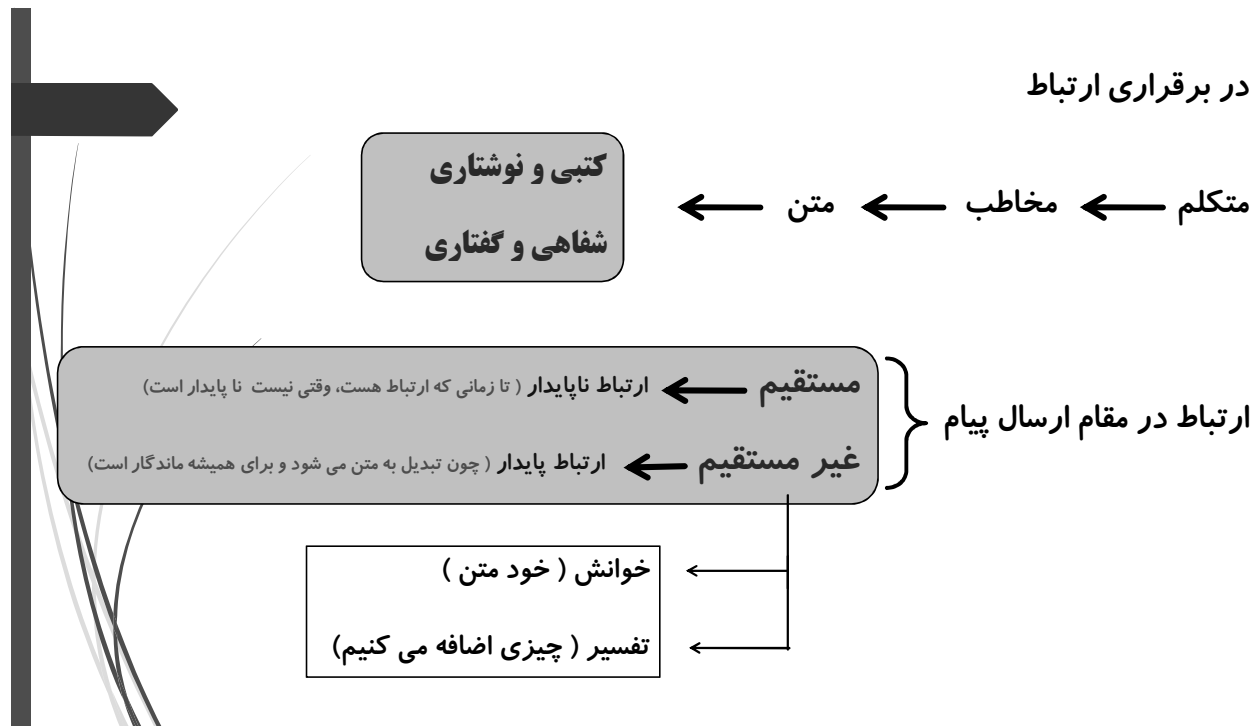
شرح و توضیح کتاب مقدس به کار رفته است. (واژه‌های دخیل، ص ۱۲)

هدف اصلی علم تفسیر

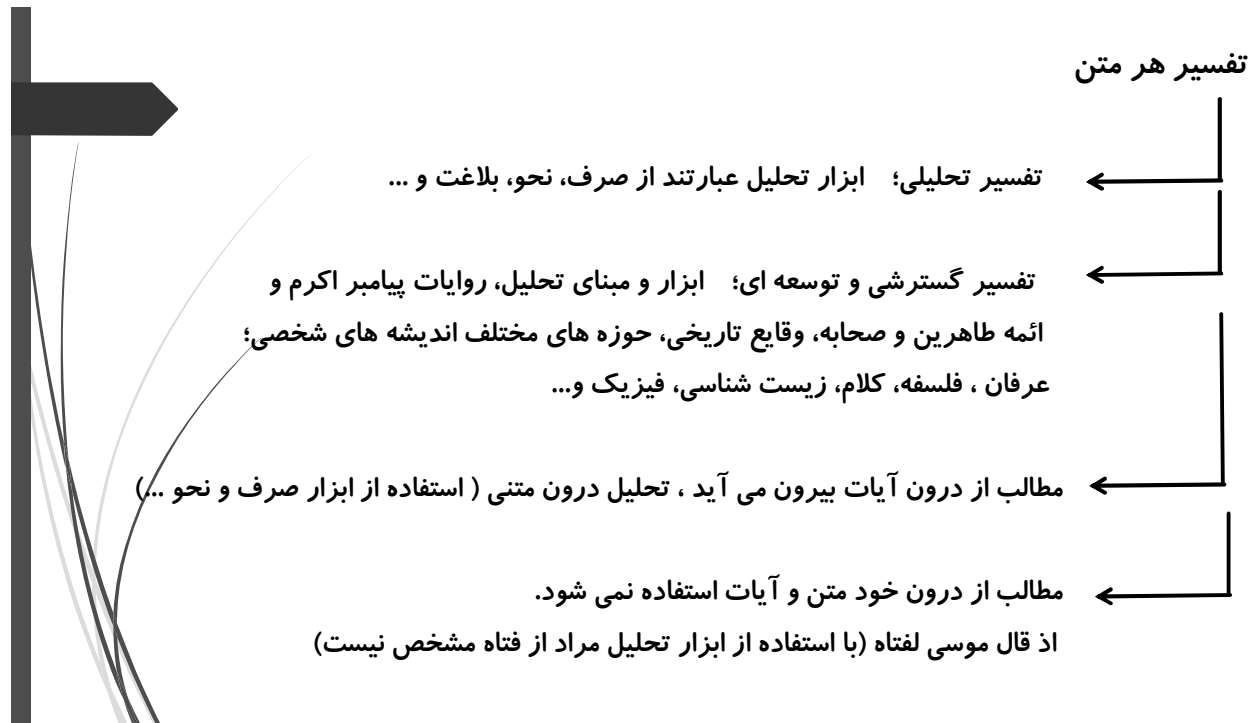
تبیین مواردی که دارای نوعی خفاء و اشکال است.

تفصیل مواردی که در قرآن بصورت اجمال آمده است.

در برقراری ارتباط



تفسیر هر متن



در تاریخ تفسیر توجه به نکاتی ضروری است.

► فاصله تاریخی (از عصر نزول تا زمان حاضر)

► فاصله گفتمانی (در آوردن انگشتتر ابوموسی اشعری و خلع خلافت امیر المومنین،
تصاویر عریان از به صلیب کشیده شده حضرت عیسی و...)

► ویژگی های زبان شناختی (صرف و نحو و...)

► روابط بینامتنی و...

تاویل

► کلمه «تاویل» در اصل از ماده «اول» گرفته شده است. «اول» در لغت عرب، به معنای رجوع، بازگشت و سرپیچی آمده است.

► صاحب قاموس المحيط:

«اول» یعنی رجوع کرد به سوی او، و وقتی با «عن» متعدی می شود، به معنای ارتداد و سرپیچی می آید.

► زمخشری در اساس البلاغه:

از ظاهر بیان زمخشری که می گوید «آل الرعية يؤولها ايلةً حسنةً ... وهو مُؤْتَالٌ لقومه» یعنی امور قوم خویش را به نیکی اداره نمود، و او سیاستمدار خوبی برای قوم خویش است. چنین بر می آید که «تدبیر و سیاست» یکی از معانی لغوی «اول» و «تاویل» است.

کلمه «تاویل» با مشتقاتش در ۷ سوره، ۱۷ مرتبه ذکر شده است.
۱۲ مرتبه در غیر قرآن بکار رفته است.
۴ مرتبه اضافه به «احلام و رویا یا ضمیری که به رویا» برمی گردد
۳ مرتبه اضافه به «الاحادیث» شده است.
و ۵ مرتبه نیز در باره قرآن استعمال شده است.

معانی تاویل در لغت

- ← برگرداندن چیزی به هدفی که از آن مد نظر است.
(باز گرداندن شیء یا کلامی به مقصود و مراد از آن)
- ← آشکار ساختن آنچه که شیء به آن بازی گردد.
(خبر دادن از معنای کلام)
- ← انتهای شیء، عاقبت و آخر آن.

می توان گفت که «تاویل» در تمام موارد به همان
معنای «باز گردانیدن» بکار می رود.

صاحب المقاییس اللغه :

واژه «اول» دارای دو اصل است.

(۱) ابتدای امر

(۲) انتهای امر

تاویل در قرآن گاهی در «کلام» است و گاهی در «فعل» و زمانی در «رویا»

در همه موارد سه گانه

گاه در سرآغاز بکار رفته است.

و زمانی در سرانجام آن.

تأویل، در دو رشته علمی کاربرد دارد.

در علم اصول، تأویل به معنای منصرف ساختن معنای یک عبارت از ظاهر و در نظر گرفتن معنای دیگر غیر از ظاهر آن است.

در علم تفسیر، تأویل به معنای تفسیر و یا یافتن نمود عینی یک کلام است. تأویل، در طول زمان، معنایی متفاوت از معنای پیشینیان پیدا کرده است.

تاویل کلام

سر آغاز کلام - مراد به اول برگرداندن کلام است - همان فکر و ایده‌ای است که در ذهن گوینده گذشته و بصورت معنای مقصود شکل گرفته است.

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» آل عمران ۷

سر انجام کلام - مراد تحقق مفاد کلام

«وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَى عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ - هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ..»

اعراف ۵۲-۵۳

مراد تمقق وعده‌های الهی است

تاویل فعل

سر آغاز فعل انگیزه‌های فاعل از فعل، کسی که از روی کینه عملی انجام می‌دهد، تاویل آن عمل «کینه» ای است که مسبوق به فعل است.

«قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا... فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا» كهف ۷۸-۸۲

سر انجام فعل - عاقبت و فرجام کار

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» نساء ۵۹

رد تنازع به خدا و رسولش، فرجام خوشی در پی دارد.

تاویل رویا

سر آغاز رویا غرض از رویا ، نمادهایی هستند بیانگر حقایق

«وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ» یوسف ۶

«وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ» یوسف ۲۱

سر انجام رویا آنچه رویا به آن ختم می‌شود.

«وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُءْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا» یوسف ۱۰۰

فرق تاویل و تفسیر

فرق تاویل و تفسیر

ترادف

در نظر غالب متقدمین، نظیر طبری، بین تفسیر و تاویل تفاوتی نیست و آنها با هم مترادفند.

سیوطی می گوید:

تفسیر و تاویل به یک معنی و همسانند. (الاتقان ج ۲ ص ۱۷۳)

فرق تاویل و تفسیر

تباین

در نظر گروهی از متقدمان و متاخران، بین تفسیر و تاویل تفاوت وجود دارد و هر یک مربوط به حوزه‌ای خاص است.

ابوالفتوح رازی:

تفسیر به کشف معنی آیات محکم و تاویل به بیان معنی آیات متشابه و دیگر وجوه و احتمالات مربوط است.

علامه طباطبایی:

تاویل قرآن، حقیقتی است که مستند تمام بیانات قرآنی، اعم از حکم، موعظه یا حکمت است.

تاویل به امور خارجی و عینی مربوط است و از سنخ الفاظ نیست.

بر خلاف تفسیر که به معانی الفاظ مربوط است.

فرق تاویل و تفسیر

برخی محققان:

تفسیر به لفظ و الفاظ مربوط است در حالی که تاویل به بطن و چگونگی تعبیرات درونی آنها ارتباط دارد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

« ما فی القرآن آیه ، الا و لها ظهر و بطن »

هنگامی که از امام باقر علیه السلام معنای روایت را پرسیدند ، حضرت فرمودند:

« ظهره تنزیله و بطنه تاویله » یعنی معانی ظاهری آن تنزیل و (تفسیر) است و معانی درونی آن ، تاویل است.

محمد صفار، بصائر الدرجات ص ۱۹۵

فرق تاویل و تفسیر

عام و خاص

۱. تفسیر عام و تاویل خاص

بنابراین تفسیر شامل ظاهر و باطن و الفاظ و معانی است،
و تاویل به باطن و معانی و پیام و آموزه‌های درون آیات مربوط است.

تفسیر اعم از تاویل است، زیرا با الفاظ و معانی پیوند دارد، ولی تاویل به معانی اختصاص دارد، همچنانکه تفسیر با کتب الهیه و غیر الهیه ارتباط دارد، ولی تاویل به کتب الهیه مربوط است.

(راغب اصفهانی)

فرق تاویل و تفسیر

۲. تاویل عام و تفسیر خاص

تاویل درباره آیات هم به معنی رفع ابهام و هم دفع شبهه است، در حالی که تفسیر به رفع ابهام کلام و برداشتن اجمال الفاظ و معانی اختصاص دارد.
(آیه الله معرفت، تفسیر و مفسرون)

یا آنکه تاویل شامل تمامی معنی مراد الفاظ است، چه معانی که مبهم اند و لفظ نسبت به آنها خفا دارد و چه معانی که صراحت دارند، ولی تفسیر مربوط به آیاتی است که معانی آنها دارای خفاست.
(محمد کاظم شاکر، روشهای تاویل در قرآن)

کاربرد کلمه تاویل در قرآن

کاربرد کلمه تاویل در قرآن همین عام بودن معنی آن را تایید می کند، زیرا کلمه تاویل در قرآن به معنی

توجیه و تبیین متشابه، تعبیر رویا، سرانجام و عاقبت امر آمده است.

«فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ

ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»

آل عمران ۷

اما کسانی که در دلهایشان انحراف است برای فتنه جویی و طلب تأویل آن [به دلخواه خود،] از متشابه آن پیروی می کنند، با آنکه تأویلش را جز خدا و ریشه داران در دانش کسی نمی داند.

در قرآن کریم، تأویل به ۴ معنا آمده است:

۱. توجیه ظاهر لفظ یا عمل متشابه به گونه‌ای صحیح که مورد قبول عقل و مطابق با نقل باشد
 متشابه قولی «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ»
 متشابه عملی «سَأَنبِئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا» و «ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا»
۲. تعبیر خواب
 تأویل به این معنا هشت بار در سوره یوسف آمده است. «وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ»
۳. فرجام و حاصل کار
 تأویل یعنی موضوع بدان منتهی می‌شود؛ «وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ، ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» که «أَحْسَنُ تَأْوِيلًا»
۴. انتزاع مفهوم عام و گسترده از آیه‌ای که در مورد خاصی نازل شده است. (در قرآن نیامده، ولی در کلام پیشینیان به کار رفته)
 از تأویل به این معنا، گاهی به «بطن» تعبیر شده است.
 «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ ...»
 آیه در باره جنگ بدر نازل شده است اما معنی عام دارد.

ملاک‌ها و شرایط تاویل صحیح

۱. رعایت مناسبت و ارتباط تنگاتنگ بین معنای ظاهر و باطن

آیه شریفه « فلینظر الانسان الى طعامه » عبس ۲۴

معنای ظاهری آیه این است که انسان باید در غذای خود تامل کند و ببیند که طبیعت چگونه امکان بدست آوردن آن را فراهم ساخته و بی مقدمه و بی دلیل و خود به خود بوجود نیامده است.

از امام صادق علیه السلام پرسیدند: در این آیه مقصود از طعام چیست؟

حضرت فرمود:

« منظور علمی است که انسان می آموزد. باید دقت کند که این علم را از چه کسی دریافت می کند؟ »

۲. کنار گذاشتن خصوصیات کلام مورد تاویل و تجرید آن از قراین خاص

رب بما انعمت علی فلن اکون ظهیرا للمجرمین، قصص ۱۷

زبان حضرت موسی به شکرانه نعمت های فراوان مادی و معنوی

بر اساس صریح آیه

« و لما بلغ اشدّه و استوی، آتیناه حکما و علما و کذلک نجزی المحسنین، قصص ۱۴ »

► آیا این موضوع تنها به حضرت موسی به عنوان یک پیامبر و شخص صالح مربوط است

► یا حکم عقلی قطعی است که شامل همه صاحبان قدرت اعم از عالمان، ادیبان، حکیمان، و... که به آنان

نعمت علم و حکمت و توانایی داده شده نیز، می شود؟

عقل حکم می کند که این توانایی ها بیهوده در اختیار دارندگان آنها قرار نگرفته و باید در جهت

سعادت بندگان خدا و عمران و آبادانی زمین بکار رود.

این مفهوم کلی آیه با کنار گذاشتن خصوصیات
و قرائن موجود در آیه ، ممکن است و در نتیجه
آن، ملاک حکم عام بدست می آید.

۳. نسبت مفهوم بدست آمده با مورد آیه نسبت عام به خاص باشد

« فاسالوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون »

مفهوم عام بدست آمده عبارت است از

« ضرورت رجوع جاهل به عالم »

مورد آیه « ضرورت رجوع مشرکان جاهل به جهودان عالم »

در واقع این مفهوم عام آیه است که مورد استدلال قرار گرفته و به عنوان
کبرای کلی، بر مورد مصداقی آن تطبیق داده شده است.

آیا همه قرآن تاویل دارد؟

در میان مفسران دو نظریه بیش از نظریات دیگر مطرح است.

تاویل به معنای نوعی تفسیر است که محصل معنای کلام است، بنابراین نظریه، تاویل متشابهات اختصاص به خدا دارد.

بنابر این معنا تمام آیات قرآن تاویل دارد.

تاویل به معنای امری خلاف ظاهر لفظ است که آن، مقصود کلام است، مانند آیاتی که در زمینه تجسم خدا و لغزش انبیاء نازل شده است.

فقط بعضی از آیات (متشابهات) دارای تاویل می‌باشد.

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی از چند نوع تأویل یاد می‌شود.

۱. تأویلی که در خود تنزیل است،

یعنی آیه نیازی به تأویل ندارد و متن واضح و روشن است.

مثل آیه حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أَمْهَاتُكُمْ وَ...

۲. تأویلی که با تنزیل همراه است.

مثل آیه أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ ...

در این دسته از آیات مردم برای تشخیص مصداق آن، نیاز به تفسیر پیامبر صلی الله علیه و آله داشتند، و پیامبر باید مصادیق آن را بیان می‌کرد.

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی از چند نوع تأویل یاد می شود.

۳. تأویل قبل از تنزیل.

مسائلی که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله اتفاق افتاد و هنوز حکم آنها نازل نشده بود.

مانند ماجرایظهار همسر، که جزء آداب و رسوم اعراب بود و موجب حرمت ابدی همسرش می شد.

هنگامی که اوس بن صامت، در دوران اسلامی، صیغهظهار را درباره همسر خود جاری کرد، طبق سنت رایج اعراب، خوله همسر وی در بلا تکلیفی ماند. خوله نزد پیامبر آمد تا تکلیفش را روشن کند. آیه نازل شد و به این ترتیب، با تنزیل، تأویلی که قبل از آن بود آشکار شد.

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی از چند نوع تأویل یاد می شود.

۴. تأویلی که پس از تنزیل است.

در این نوع تأویل، آیه و یا آیاتی که در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده، پس از در گذشت آن حضرت، تحقق عینی یافته‌اند و یا تحقق خواهند یافت.

این گونه آیات، دارای گسترده زمانی زیادی هستند؛ یعنی ممکن است در طول زمان حوادثی به دفعات مکرر اتفاق بیفتد و آیه و یا آیاتی، بر آنها منطبق باشد.

آیه وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ؛

آیه وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ؛

تأویل برخی از این قبیل آیات، پس از نزول، رخ داده و برخی دیگر هنوز رخ نداده است.

معیار شناخت محکم و متشابه

➤ معیار متنی

آیات حامل یک وجه معنایی (محکم)

آیات حامل چند معنایی (متشابه)

➤ معیار موضوعی

آیات ناسخ، حلال و حرام، حدود، فرائض، احکام عملی (محکم)

آیات منسوخ، معارف نظری، مثل ها، قسم ها (متشابه)

➤ معیار عقلی

عدم تعارض ظهور آیه با مسلمات عقلی مفسر (محکم)

تعارض ظهور آیه با مسلمات عقلی مفسر (متشابه)

➤ معیار معرفتی

آیه ای که مفسران اختلاف نظر دارند (محکم)

آیه ای که مفسران در آن اختلافی ندارند (متشابه)

حوزه محکّمات

- ❖ اصول و کلیات عقاید دینی
- ❖ اصول و کلیات اخلاقی
- ❖ اخبار و قصص عبرت آموز تاریخی
- ❖ احکام عملی حلال و حرام

حوزه متشابهات

❖ اصول دین

✓ خداشناسی؛ الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى (طه ۵)

وَأَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ (طور ۴۸)

✓ پیامبر شناسی؛ فَأَكَلَا مِنْهَا قَبَذَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى (طه ۱۲۱)

عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ (توبه ۴۳)

✓ معاد شناسی؛ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رَزَقُوا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره ۲۵)

الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَى أَجْنَحَةٍ مَتْنَى وَثَلَاثَ وَرَبَّاعٍ
يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (فاطر ۱)

❖ فروع و احکام

✓ فلسفه و ملاکات احکام؛

وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (مائده ۳۸)
وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (بقره ۱۷۹)

✓ آیات الاحکام؛

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَهُمْ عَن قِبَلِهِمُ الْبَتَى كَانُوا عَلَىهَا قُلِ اللَّهُ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ
يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۝۰۰ (بقره ۱۴۲-۱۴۹)

❖ بطون و تأویلات

❖ وجوه بلاغی

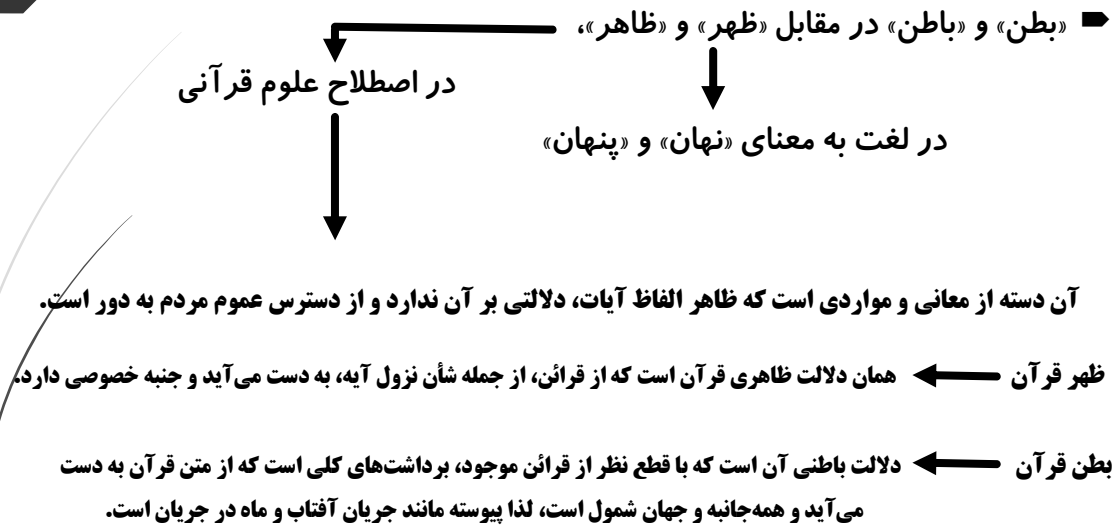
□ آگاهی از قرائن غیر لفظی (فضای صدور) ؛ از بین رفتن قرائن غیر لفظی (فاصله زمانی)

✓ آیات مکرر قرآن (داستان حضرت آدم، حضرت موسی، سجده ملائکه برای آدم)

✓ آیات ناهمگون (منشأ خلقت انسان، عصای موسی)

❖ حروف مقطعه

مفهوم‌شناسی و اقسام بطن



می‌توان آن را بر دو نوع دانست

مصادق‌هایی که در طول زمان برای آیات پدید می‌آید و در برخی روایات به آن تأویل آیه و همچنین «جری القرآن» گفته شده است.

دیگری معانی متعددی که به لحاظ خفا و ظهور در طول هم قرار دارند و هیچ یک دیگری را نفی نمی‌کند.

۱. بطن تأویلی

به جهت جهانی شمولی، آیات قرآن علاوه بر مردم عصر نزول، قابل انطباق بر سایر انسان ها در طول زمانها است. در این صورت هر روز مصداق‌های نویی می یابد و همواره تازگی و طراوت دارد. (غض الی يوم القيامة)

► «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ؛ (قصص، ۵)

آیه بیانگر اراده خداوند در نابودی فرعونیان و پیروزی حضرت موسی علیه السلام و یاران ایشان است.

براساس روایات متعدد به پیامبر و اهل بیت علیهم السلام- به ویژه امام عصر ارواحنا فداه- تأویل شده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله به سلمان فرمودند: «نحن تأویل هذه الآية»

۲. بطن معنایی

آیات قرآن، افزون بر تعمیم نسبت به آیندگان، دارای معانی نهانی متعددی است که در طول هم قرار دارند، نه در عرض یکدیگر. این معانی از ظاهر الفاظ آیه به دست نمی آید؛ ولی بی ارتباط با آن نیست.

► «وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا؛ (نساء، ۳۶)

روایتی وارد شده که مقصود از والدین در اینجا، پیامبر و امیر المؤمنین علیهم السلام هستند.

علاوه بر پدر و مادر. اهل بیت علیهم السلام و استاد و معلم و مربی.

راز باطن داشتن قرآن

سر آنکه قرآن همه مطالب خود را به صورت ظاهر بیان نکرده و بسیاری از حقایق را به زبان بطن مطرح کرده، آن است که همه حقایق برای همگان قابل هضم و درک نیست و چه بسا آوردن آن، سبب گمراهی توده مردم می شده است.

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ زِيَادِ الْقَنْدِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ ذَرِيحِ الْمُحَارِبِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي فِي كِتَابِهِ بِأَمْرٍ فَأُحِبُّ أَنْ أَعْمَلَهُ قَالَ وَمَا ذَاكَ قُلْتُ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ قَالَ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ لِقَاءَ الْإِمَامِ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ تِلْكَ الْمَنَاسِكُ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ فَاتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ قَالَ أَخِذْ الشَّارِبِ وَقِصُّ الْأُظْفَارِ وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ ذَرِيحَ الْمُحَارِبِيِّ حَدَّثَنِي عَنْكَ بِأَنَّكَ قُلْتَ لَهُ - لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ لِقَاءَ الْإِمَامِ - وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ تِلْكَ الْمَنَاسِكُ فَقَالَ صَدَقَ ذَرِيحٌ وَصَدَقَتْ إِنْ لِلْقُرْآنِ ظَاهِرًا وَبَاطِنًا وَمَنْ يَحْتَمِلُ مَا يَحْتَمِلُ ذَرِيحٌ.

الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج ۴؛ ص ۵۴۹ ح ۴

ترجمه

ترجمه

«ترجمة» مصدر فعل رباعی و به معنای تبیین و توضیح است. از این رو نوشته‌هایی که شرح حال رجال را بیان می‌کند، کتب تراجم می‌نامند و شرح حال هر یک از رجال را ترجمه او می‌گویند.

در ترجمه تعدد زبان شرط است. ترجمه برگرداندن از زبانی به زبان دیگر است. مثلاً از عربی به فارسی.

اگر ترجمه را برگرداندن مطلبی از زبانی به زبان دیگر بدانیم متن ترجمه شده نسبت به زبان مقصد حکم تفسیر، شرح و توضیح دارد.

بنابراین باید در ترجمه قالب زبان مقصد به گونه‌ای انتخاب شود که بتواند مفهوم مورد نظر زبان مبدا را افاده کند.

در باره ترجمه قرآن چند مطلب قابل طرح است.

آیا ترجمه قرآن به زبان‌های دیگر امکان دارد؟

به فرض امکان ترجمه گرچه همه ویژگی‌های قرآن در متن ترجمه شده نباشد، آیا می‌توان آن را به عنوان قرآن عرضه کرد؟

آیا حکم شرعی متن ترجمه شده مطابق حکمی است که بر خود قرآن مترتب می‌شود؟

آیا می‌توان ترجمه سوره حمد را برای کسی که قادر به خوانده عربی در نماز نیست جایز دانست؟

آیا همان طور که نباید آیات قرآنی را بدون طهارت لمس کرد در مورد آیات ترجمه شده نیز باید چنین حکم کرد؟

دلایل موافقان ترجمه

- همگانی و جهان شمولی بودن پیام قرآن
- ترجمه قرآن، ضرورت دعوت دینی
- فلسفه انزال، تبیین محتوای قرآن
- تحریر و ترغیب پیامبر اکرم (ص) به تعلیم زبان سایر ملل (جعفر بن ایطالب و زبان امهری حبشه)
- ترجمه نامه های حاوی آیات قرآن پیامبر اکرم (ص)
- ترجمه کتاب مقدس در عصر پیامبر اکرم
- جواز جایگزینی کلمات قرآن از نظر ابن مسعود
- ترجمه سوره حمد توسط سلمان فارسی

انواع ترجمه

انواع ترجمه

ترجمه تحت اللفظی

مترجم بجای هر کلمه از زبان مبدا، کلمه ای از زبان مقصد را جایگزین می کند.

جمله ها و ترکیب بندی های کلام را ، یک به یک، کلمه به کلمه، تعویض و تبدیل می کند و تا پایان همین گونه ادامه می دهد.

انواع ترجمه

ترجمه آزاد

مترجم سعی می کند معنایی را از قالبی به قالب دیگر بریزد تا معنای مقصود کاملاً ادا شود.

یعنی بی کم و کاست مراد متکلم بر گردانده شود و حتی المقدور الفاظ و کلمات متن اصلی و ترجمه مطابق هم و جایگزین هم باشد و در صورتی که امکان نداشته باشد، دست به تقدیم و تاخیر و کم و زیاد کردن برخی عبارات می زند.

انواع ترجمه

ترجمه تفسیری

مترجم به شرح و بسط مطالب می پردازد منتهی به زبان دیگر غیر از زبان اصل.

مانند تفاسیر فارسی یا دیگر زبان ها نسبت به قرآن کریم.

انواع ترجمه

نتیجه

ترجمه تحت اللفظی هرگز مطلوب نیست، زیرا در عبارات طولانی و کتابهای علمی اصلا امکان ندارد.

ترجمه تفسیری محض نیز از حد ترجمه بیرون است و ترجمه خوبی تلقی نمی شود.

ترجمه آزاد ترجمه مرغوب و مطلوبی خواهد بود.

متأسفانه بیشتر ترجمه های قرآن کریم در گذشته و حال

یا ترجمه تحت اللفظی بوده است یا ترجمه تفسیری

علت گرایش به بهره گیری از علوم در تفسیر قرآن

الف) لزوم شناسایی و ثبت قراین زمان نزول

درک قرآن در عصر پیامبر اکرم با بهره گیری از اموری صورت می پذیرفت که بطور طبیعی برای مسلمین قابل لمس بود و در فهم معانی آیات، نقش اساسی ایفا می کرد.

• تصویر روشن از مفاهیم آیات برای مسلمین

نزول تدریجی آیات همراه با حوادث و همگامی مسلمین با وقایع

گوناگون ، علاوه بر آگاهی از سنت های جاهلی و شناخت

احوال یهود و مسیحیان نیز درک عینی شرایطی که بر فضای

نزول حاکم بوده، همگی موجب می شد که تصویر روشن تری از

مفاهیم آیات بدست بیاید.

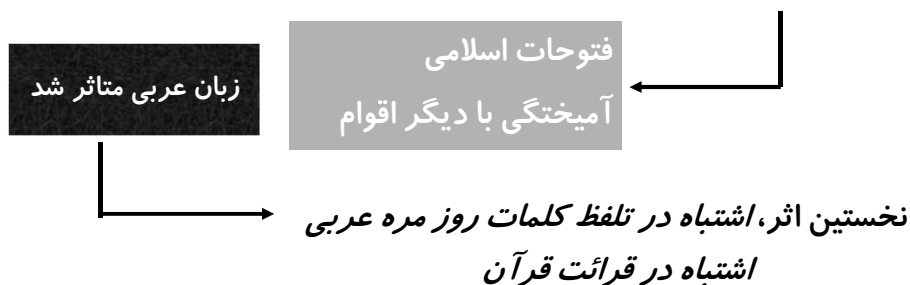
- همچنین؛ دسترسی مسلمانان به پیامبر اکرم ﷺ و گرفتن پاسخ سوالات و ابهامات در فهم این امور سینه به سینه به عصر صحابه و تابعان منتقل شد.
- ولی، گذشت زمان و دوری از عصر نزول، این قراین را ناشناخته گرداند و مسلمانان از آنها آگاهی و اطلاع عمومی نداشتند. پس نیاز بود این قراین داخلی و خارجی تدوین شود و به آیندگان تعلیم شود.
- این موضوع، زمینه فراگیری علمی چون؛ اسباب نزول، تاریخ اسلام و عرب جاهلی، علم الحدیث و علوم وابسته به آن را در تفسیر فراهم و ضروری ساخت.

ب) ارتباط مسلمین با بیگانگان

- مهمترین سرمایه و امتیاز قوم عرب ← خلوص گفتاری و فصاحت و بلاغت بیانی بود.

قوم عرب به جهت دوری از ممالک غیر عرب
عدم اختلاط و ارتباط با اقوام دیگر خلوص و اصالت زبانی خاصی داشت.

دگرگونی در زبان عربی



• اشتباهات در قرآن

علاوه بر خطر تحریف لفظی، تغییر معنایی داشت

به جهت اهمیت قرآن

برای جلوگیری از این اشتباهات قواعد

صرف و نحو را مدون ساختند.

قواعد صرف و نحو به تدریج کامل تا به علوم ضروری تفسیر تبدیل شد.

ج) لزوم قرآن شناسی

• برای روشن نمودن مفاهیم هر کتابی شناخت ابتدایی و
خصایص آن ضروری است. چون این شناخت نقش موثری در
دستیابی به مفاهیم آن دارد.

• قرآن به گواهی خود

دارای خصایص و ویژگی‌هایی است که بدون شناخت و آگاهی
نمی‌توان به تبیین آن پرداخت.
چگونگی نزول آیات، آیات محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، تحریف و...
توجه به این موضوع، به تدریج مباحثی را پدید آورد که هدف
آن شناخت قرآن و خصایص آن بود.
امروزه به این مباحث علوم قرآنی می‌گویند.

د) دوری از تفسیر به رای

تفسیر به رای ← مفسر در فهم آیات و معنای آن، به دیدگاه خود متکی بوده و بدون استناد به شواهد قطعی و علمی، آن را محور استنباط خود قرار دهد و آراء خود را بر قرآن تحمیل کند. **این تفسیر مذموم است.**

نکوهش شدید از این روش باعث شد.

عده‌ای به روش نقلی و روایی اکتفاء کنند
از هر گونه اجتهاد خودداری کنند

اما عده‌ای

ضرورت استنباط در تفسیر را احساس کردند و شروع به تدوین قواعدی نمودند و هر گونه اظهار نظر و اجتهاد را در دایره‌ای محدود کردند.

• یکی از مصادیق روش تفسیر به رای

تفسیر کسی است که از علوم مورد نیاز تفسیر بی بهره بوده
و یا در فراگیری آن به حد کمال نرسیده باشد و با این وجود،
از روی گمان و تخمین به تفسیر پردازد.

اگر کسی در علوم به حد کمال رسید و از متخصصان علوم کمک گرفت و سایر امور موثر در فهم صحیح قرآن را مورد توجه و استفاده قرار داد، از دایره تفسیر به رای خارج می‌شود و از آفات آن مصون خواهد بود.

**در اهمیت فراگیری علوم مورد نیاز برای تفسیر اجتهادی
آیه الله جوادی آملی می‌فرمایند:**

گرچه قرآن هم در محتوا بی‌نیاز از علوم دیگران است و هم در دلالت
مستغنی از چاره‌جویی اغیار، لکن این معنا مستلزم آن نیست که
انسان با قرآن کریم برخورد جاهلانه نماید و آنچه که از علوم و
معارف اندوخته نادیده بگیرد و همانند یک فرد ساده تحصیل
نکرده در حضور این کتاب عظیم الهی قرار گیرد. زیرا بین
تحمیل کردن و تحمل نمودن فرق است. آنچه صحیح است
آن است که کسی حق ندارد چیزی از یافته‌های بشری را
بر وحی الهی تحمیل نماید ولی تحصیل علوم ظرفیت
دل را گسترش می‌دهد و مایه تحمل صحیح و قابل
توجه معارف قرآن می‌سازد.

تفسیر موضوعی قرآن ج ۱ ص ۷۴

هـ) اجتهاد و عقل‌گرایی در تفسیر

تفسیر در زمان صحابه ← نقلی بود ← از پیامبر پرسیدن راحت‌ترین راه بود.
تابعان ← از صحابه می‌گرفتند.

فاصله زمانی از عصر نزول و ایجاد شبهات و ابهامات

اختلافات مذهبی و استفاده ابزاری از قرآن برای دفاع از اندیشه و اعتقاد

انتقال علوم جدید به حوزه اسلام از سرزمین‌های مجاور و طرح سوال‌های
جدید و پاسخ‌گویی به آنها



علت ایجاد جنبش علمی و تفسیر به اجتهاد



این تحولات باعث شد در کنار روش نقلی، علاوه
بر رونق روش اجتهادی و علوم رایج ادبی و قرآنی،
علوم دیگری چون کلام، عرفان، فلسفه، تاریخ،
هیات و ... در تفسیر مورد استفاده واقع شود.

(و) مواجهه با علوم جدید

- مروری بر تفاسیر برجسته قرون اخیر، نظیر المنار، فی ظلال القرآن، المیزان، کاشف و... بیانگر آن است که نگرش مفسران تغییر کرده است و آن بهره‌گیری از مباحث جدید علوم طبیعی و اجتماعی و بهره‌گیری از قرآن برای پاسخ به سوالات مطرح شده در این علوم، پیشرفت دانش بشری و افزایش آگاهی‌های انسان درباره بسیاری از پدیده‌ها مانند نحوه تشکیل ابرها، جنین و نطفه، باده‌ها، باروری گیاهان، اجرام فضایی و ... و مواجهه جهان اسلام با این علوم باعث شد که برخی از آیات از این منظر مورد توجه قرار گیرند.

واین نوعی اعجاز قرآن را آشکار ساخت

ایجاد نهضت‌های اصلاحی دینی در سراسر اقالیم اسلامی و لزوم اعاده حیثیت کیان اسلامی و عرضه اسلام به عنوان یک نظام تمام عیار دینی اخلاقی، سیاسی، اجتماعی منطبق با مبانی عقلی و اندیشه‌های جدید لازم بود.

علت گرایش به بهره گیری از علوم در تفسیر قرآن

الف) لزوم شناسایی و ثبت قراین زمان نزول

ب) ارتباط مسلمین با یگانگان

ج) لزوم قرآن شناسی

د) دوری از تفسیر به رای

هـ) اجتهاد و عقل گرایی در تفسیر

و) مواجهه با علوم جدید

دانش هایی که در فهم قرآن مورد نیاز است

• اموری که باید بدان اعتقاد داشت. ایمان به خدا، فرشتگان، کتب آسمانی، پیامبران، روز رستاخیز

• اموری که باید بدان عمل کرد. شناخت احکام دین و عمل بدان

علم، نقطه آغاز است. علم بدون عمل کامل نیست
عمل، نقطه فرجام است. عمل بدون علم خالص نیست

در مقام سنجش

دستیابی به علم و عمل نیازمند: تحصیل علوم لفظی، دانش های عقلی و مواهب الهی است.

علوم مورد نیاز مفسر

• سیوطی (۱۵ علم)

۱. لغت (مجاهد: برای کسی که به خدا و روز واپسین ایمان دارد، حلال نیست که اگر به لغات عرب آگاه نیست درباره قرآن سخن بگوید)
۲. نحو
۳. تصرف (چون با آن بناهای کلمات و صیغه های آنها شناخته میشود)
۴. اشتقاق
۵. معانی (ویژگی های ترکیب سخن از لحاظ رسانیدن معنی شناخته میشود)
۶. بیان (ویژگی های سخن از جهت اختلاف و تغییر معلوم می گردد که دلالتش واضح است یا مخفی)
۷. بدیع (نحوه های زیبا سازی سخن شناخته میشود)
۸. قرائت (چگونگی نطق کردن به قرآن با آن شناخته میشود)
۹. اصول دین
۱۰. اصول فقه (با آن جهت استدلال بر احکام و استنباط آنها شناخته میشود).

۱۱. اسباب نزول و قصه ها

۱۲. ناسخ و منسوخ

۱۳. فقه

۱۴. احادیثی که محمل و مبهم را بیان می کنند.

۱۵. علم موهبت (خدای تعالی به کسی که به آنچه دانست عمل کند به ارث می سپارد)

• آیت الله معرفت (۱۰ علم)

۱. لغت ۲. اشتقاق ۳. نحو ۴. قراءات ۵. سیره ۶. حدیث ۷. اصول فقه ۸. فقه ۹. کلام ۱۰. موهبت

به دو صورت تفسیر صحیح است.

← الف) کسی که در ۱۰ علم به سر ح کمال رسیده باشد

← ب) کسی که کامل نیست اما از صاحبان حق کمک بگیرد و از کلام آنان اقتباس کند

صحابه کیانند؟

• هر مسلمانی که پیامبر اکرم (ص) را دیده باشد.

بخاری: من صحب رسول الله (ص) او رآه من المسلمین فهو من اصحابه.

احمد بن حنبل: اصحابه رسول الله (ص) کل من صحبه شهرا او یوما او ساعه او رآه.

• هر مسلمانی که

قاضی ابوبکر محمد بن الطیب: واژه صحابه به کسانی اطلاق می شود که تنها یک ساعت در خدمت حضرت بوده یا چند قدم با او گام برداشته یا حدیثی از آن حضرت شنیده است.

• هر مسلمانی که

سعید بن المسیب: صحابه پیامبر اکرم (ص) تنها کسانی هستند که حداقل یک یا دو سال با آن حضرت بوده و در یک یا دو غزوه با رسول خدا شرکت جسته اند.

مراد از عدالت، در قداست صحابه

سئل ابن مبارک عن العدل فقال: من كان فيه خمس خصال:

- يشهد الجماعة
- لا يشرب هذا الشراب
- لا تكوم في دينة خربة
- لا يكذب
- لا يكون في عقله شيء

احمد بن حنبل، فضائل الصحابه، ج ۱، ص ۱۵

معرفه الصحابة - ۵جلد

ابونعیم، احمد بن عبدالله

دار الكتب العلمية، منشورات

محمد علي بيضون

بيروت - لبنان

1 - 1422

عربی



ادله عدالت صحابه

• ادله قرآنی

وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ
بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي
تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ توبه ۱۰۰

• ادله روايي

ابن مسعود عن النبي: خير الناس قرني ثم الذين يلونهم

• اجماع

ان الامة مجمعة على تعديل جميع الصحابة

• قياس

افراد مشهوری مانند شافعی، بخاری، مسلم و... صحابه به طریق اولی

چرایی قداست بخشی به صحابه

• صحابه حلقه اتصال با پیامبر (ص) هستند، با حذف قداست حلقه بریده میشود.

• جرح و ایراد بر صحابه، مقام شامخ پیامبر (ص) را پایین می آورد.

• مساله جرح و نقد اعمال صحابه، به موقعیت خلفای نخستین لطمه می زند.

• اعتقاد به قداست صحابه به خاطر دستور آیات قرآن و روایات نبوی است.

ارزش نظریات صحابی و تابعین

- صحابی و تابعی معصوم، پذیرش ولی بقیه امت و صحابی حجت نیستند. (آیه ۴۴ نحل و حدیث ثقلین)
- سخنان صحابی و تابعی ارزش والا دارد، چون برگرفته از امین و پیام رسان وحی، رسول خداست.

اسناد روایات و سخنان به آنان صحیح باشد.

در جایگاهی خاص در زمان پیامبر (ص) قرار گرفته باشد.

با ۲ شرط حجت است. ←

اگر سخن از اموری باشد که قابل رای و اجتهاد (عدم پذیرش)

• سخنان صحابی و تابعی حکم روایت مرفوع دارد. ←

صحت اسناد مطالب تفسیری منقول از صحابه
قرار داشتن مفسر صحابی در زمره صحابیان طراز اول
تفسیر اثری، معرفت، ج ۱، ص ۹۸

• سخنان صحابی و تابعی قابل قبول است چون آشنا

• اصالت تفسیر صحابی بر ۲ پایه استوار است. ←

ویژگی های تفسیر در عهد صحابه

✓سادگی تفسیر در حد توضیحات لغوی محدود

✓سلامت تفسیر از جدال و اختلاف

✓صیانت تفسیر از دخالت رای

✓پاک بودن تفسیر از اساطیر و افسانه ها بخصوص اسرائیلیات

✓قاطعیّت و خالی بودن از شک و تردید و تحمل احتمالات

تفسیر تابعان

• عصر تابعان،

✓ عصر گسترش دامنه تفسیر

✓ عصر تقویت مدارس تفسیری صحابه

✓ عصر نقل روایات تفسیری نبوی و آراء

عللی که ماهیت تفسیری تابعان را از اثری به تفسیر به رأی کشاند

- ورود اسرائیلیات
- دخالت رای و اجتهاد در مسیر تفسیر

- ✓ موجب اختلافات مذهبی شد
- ✓ زمینه پیدایش بحثها و گرایش های کلامی، فقهی، اخلاقی، ادبی و لغوی ایجاد کرد

مکه، ابن عباس؛
مدینه، ابی بن کعب؛
کوفه، عبدالله بن مسعود؛
بصره، عبد الله بن قیس معر
شام، ابوالدرداء

تفسیر

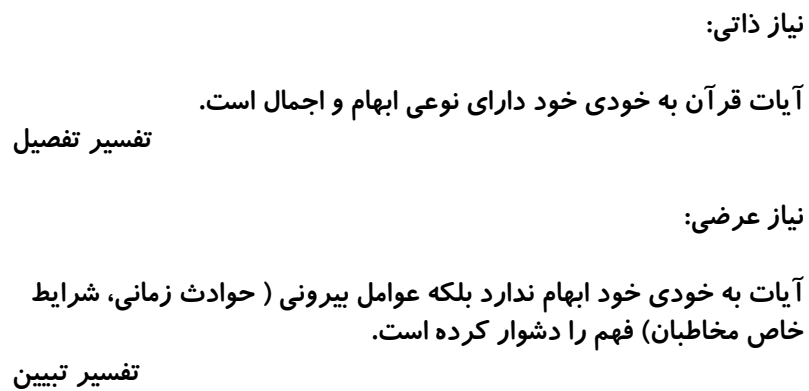
قرآن کریم و عدالت صحابه

- خبر دادن قرآن از ارتداد گروهی از صحابه
- ترک پیامبر اکرم(ص) در حال سخنرانی
- خیانت به سبب آمیزش پنهانی
- خیانت بعضی از بدریون
- فاسقی فریبکار
- نزاع و تخاصم بر سر غنائم
- شایستگی عذاب بزرگ
- فرار از جنگ
- نسبت فریب به پیامبر اکرم(ص)
- منافقان نفوذی در بین صحابه

وَمِنْ حَوْلِكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ
مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ
مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يَرُدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ (توبه ۱۰۱)

و برخی از بادیه نشینانی که پیرامون شما هستند منافقند و از ساکنان مدینه [نیز عده ای] بر نفاق خو گرفته اند تو آنان را نمی شناسی ما آنان را می شناسیم به زودی آنان را دو بار عذاب می کنیم سپس به عذابی بزرگ بازگردانیده می شوند

علت نیاز به تفسیر



دلیل نیاز به تفسیر

خدای سبحان قرآن را به گونه‌ای نازل کرد که؛

نور است. **يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا؛ نساء ۴: ۱۷۴**

هدایت است. **هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ؛ آل عمران ۳: ۱۳۸**

برای مردم بصیرت است. **هَذَا بَصَائِرُ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ؛ جاثیه ۴۵: ۲۰**

بیانگر همه چیز است. **وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ؛ نحل ۱۶: ۸۹**

بهترین تفسیر خویش است. **وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا؛ فرقان ۲۵: ۳۳**

آیا نیازی به تفسیر احساس می‌شود؟

پاسخ مثبت است؛

گرچه قرآن خود به خود و ذاتا بیانی روشن برای تمامی انسان‌ها، و تفصیل و تبیینی برای همه چیز است؛

گاهی ابهام که امری عارضی و خارج از ذات قرآن و بعضا ناشی از خصوصیت سبک بیانی آن است، پیش می‌آید؛

زیرا قرآن برای عرضه قوانین کلی و اولیه نازل گشته؛

از این رو به اختصار سخن گفته است و تفصیل جزئیات را به بیان پیامبر اکرم ص گذاشته است.

از سوی دیگر قرآن کریم مشتمل بر معانی دقیق و مفاهیم ظریف و تعالیم و حکمت‌هایی والا

درباره حقیقت خلقت و اسرار هستی است،

توده مردم عصر رسالت از درک آن ناتوان بودند و پیامبر ص و دانشمندان صحابه، می‌بایست به تبیین پردازند.

نیازهای ذاتی

۱. اجمال برخی آیات

آیات الاحکام (بیان اصول و کلیات) کیفیت انجام نماز، روزه، حج

امام صادق علیه السلام:

دستور اقامه نماز بطور کلی بر پیامبر اکرم نازل شد ولی کیفیت

اقامه آن (۳ یا ۴ رکعت) مشخص نبود تا اینکه پیامبر خود این

فرمان را برای مردم تشریح کرد. کافی ج ۱ ص ۲۸۶

اجمال برخی آیات چون؛ جنبنده‌ای که از زمین خارج خواهد شد و با مردم سخن خواهد گفت.

«وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ»

نمل ۸۲

۲. آیات متشابه

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ
وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ
ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ
فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا
الْأَلْبَابِ.

آل عمران ۷

۳. ذو وجوه و دو بطون بودن برخی آیات

- امام علی علیه السلام: فان القرآن حمال ذو وجوه
 - پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله: القرآن ذو وجوه فاحملوه علی أحسن وجوهه
- به غیر از متشابهات برخی آیات دارای وجوهاتی است که ترجیح و تعیین یک وجه نیازمند تفسیر است.

ابهام در مرجع ضمیر:

« يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ » انشقاق ۶

اختلاف در وجوه اعراب:

« وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ » ال عمران ۷

۴. وجود الفاظ غریب و ناآشنا (اشاره‌ها و نشانه‌ها)

فاصله گفتمانی

هر چند قرآن در اوج فصاحت است اما اگر الفاظ غریب توضیح داده نشود، فهم آن برای عام مردم دشوار است.

بحیره؛

شتری که ۱۰ شکم زاییده باشد. (گوش‌هایش را پاره می‌کردند و رها می‌کردند. نه سوار می‌شوند و نه بار می‌برد)

سائبه؛

شتری که ۵ شکم زاییده باشد. (رها می‌شود کسی حق ندارد او را از آب و یا علف باز دارد)

وصيله؛

گوسفندی که دو قلو زاییده نرو ماده که نر را بخاطر ماده ذبح نمی‌کردند.

۵. وجود جملاتی کوتاه در بردارنده حکایت که بدون آن حتی قابل فهم نیست.

شان نزول

• مساله نسیء

«إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ» توبه ۳۷

نسیء، جابجا کردن ماههای حرام است که در جاهلیت رسم بود حکم ماه حج را در هر سه سال، سالی ۱۰ روز به ماه بعد می‌انداختند.

• ورود به خانه از پشت دیوار آن

«لَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا» بقره ۱۸۹

وقتی در احرام بودند اگر نیازی پیش می‌آمد که به خانه‌هایشان بروند از در خانه‌ها وارد نمی‌شدند، بلکه از پشت دیوارها (با کندن دیوار) وارد می‌شدند.

نیاز عرضی

۱. فقدان آگاهی‌های لازم (ضعف دانش بشری)

عدم آگاهی در مفاد واژگان

فاصله زمانی با عصر نزول قرآن سبب ابهام برخی واژگان شده است.
در زمان نزول نیز برخی واژگان برای جمعی از مخاطبان قرآن مبهم بوده است.

ابن عباس:

معنای «فاطر السموات» را نمی دانستم ، دو بادیه نشین درباره چاهی نزاع داشتند یکی گفت: «انا فطرته»

از ابوبکر معنی «کلاله» را پرسیدند، گفت:

« به رای خود می گویم اگر صواب باشد از خداست و اگر خطا باشد از من و شیطان است.» الدر المنثور ج ۲ ص ۴۴۳

از خلیفه دوم از معنی «اب» پرسیدند، گفت: ... کشاف ج ۴ ص ۷۰۴

نا آگاهی به صنایع ادبی و بلاغی (چون تشبیه، مجاز، استعاره و...)

عدم آگاهی عدی بن حاتم از آیه

«وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصَّيَّامَ إِلَى اللَّيْلِ»

بقره ۱۸۷

نا آگاهی از شرایط و اسباب نزول

مانند مساله نسیء

«إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ» توبه ۳۷

رسم جابجا کردن حرمت ماه های حرام در جاهلیت.

حکم ماه حج را در هر سه سال، سالی ۱۰ روز به ماه بعد می انداختند.

در نتیجه حرمت محرم به صفر داده میشد.

۲. فاصله زمانی با نزول قرآن

پیشرفت زمان و علم و رشد استعداد و قوه ادراک بشر موجب روشن تر شدن مفاد بعضی از آیات و آشکار شدن مقصود از آن می گردد. ولی فاصله زمانی نیاز به تفسیر را تشدید می کند.

فاصله زمانی فهم معانی و مراد از مفاهیم کلمات را مشکل می کند.

اختلاف نظرها و تشکیک ها و تردیدها در بین مفسران مراد

آیه را با ابهام دچار می کند.

مانند اختلافی که در قرائت قرآن کریم رخ داده است.

۳. بکارگیری سبک خاص در بیان مطالب (آمیختگی و پراکندگی مطالب)

سبک ویژه قرآن ← مطالب در یک موضوع و در یک آیه و سوره نیست.

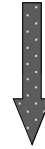
مطالب را باید از لابه لای آیات و سوره های متعدد کاوید ، سپس دسته بندی و جمع بندی کرد.

برخی آیات با تکیه بر قراین به مقاصد پرداخته است که باید این قراین را شناخت و آن نیاز به تفسیر دارد.

در قرآن کریم ۹۰۰ آیه درباره حضرت موسی علیه السلام آمده است.

۴. معرفی جهان های فراطبیعی

در قرآن درباره جهان و موجودات فرا طبیعی و ارتباط و تاثیر میان آنها و جهان مادی سخن گفته شده است.



تصویر قرآن از جهان ← هستی ← موجودات
گسترده تر و پیچیده تر از قلمرو حواس محدود و جزئی
نگر بشر است.

عرش، روح، فرشتگان، جن، عوالم ملکوت، برزخ، قیامت و غیره آگاهی از اینها نیازمند تفسیر و تشریح است.

۵. جهان شمولی و ابدیت (پرسش ها و شبهات و نیازهای عصری)

از اصول بنیادی قرآن اندیشه ← جهانی و ← جاودانه بودن فروغ هدایت

کتاب هدایت انسانهاست

تا بشر هست

پهنه زمین
و گستره زمان

مسلمانان متفق اند قرآن در

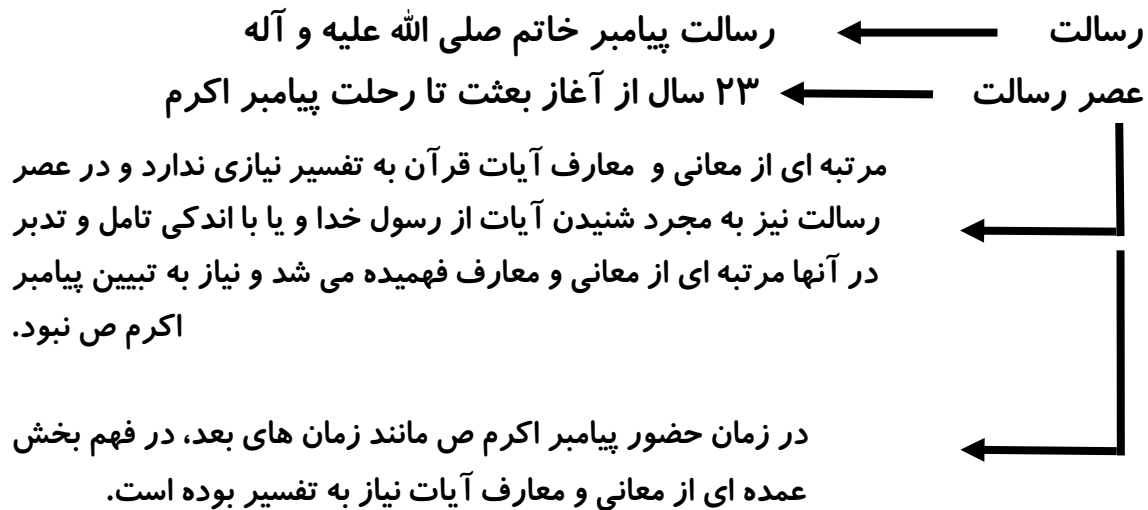
«وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ» قلم ۵۲
«قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا...» اعراف ۱۵۸
«تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» فرقان ۱

تا بشر هست تحول و تکامل و تغییر در عرصه زندگی
متوقف نمی شود،
به عبارت دیگر گنجینه های معارف قرآنی تمام شدنی نیست.

شرح و تفسیر نیازهای معرفتی و معیشتی
متناسب با نیازهای عصری نسل ها

ویژگی جهان شمولی
و ابدیت قرآن،

تفسیر در عصر رسالت



راه هایی که نشان می دهد پیامبر بخشی از معانی و معارف را تفسیر کرده است.

• تحلیل عقلی

در قرآن کریم مطالبی ذکر شده که برای فهم آن و عمل به آن به تفسیر و تبیین نیاز است؛

امر به برپاداشتن نماز	کیفیت آن بیان نشده است.
ترغیب به دادن زکات	مقدار و چگونگی آن بیان نشده است.
امر به اطاعت از اولی الامر	افراد اولی الامر معرفی نشده است.
امر به بریدن دست دزد	شرایط، مقدار و کیفیت آن بیان نشده است.
امر به انجام فریضه حج	مناسک آن تبیین نشده است.

بی تردید مناسبترین و سزاوارترین شخص برای تبیین مطالب، پیامبر اکرم بوده است.

تردیدی نیست که پیامبر اکرم به تفسیر قرآن پرداخته و مطالبی که نیاز به تفسیر داشته است برای امت خود بیان کرده است.

اهتمام کامل در ابلاغ وحی داشت.
اهتمام کامل در تبیین مطالب داشته است.
نسبت به امت خود دلسوز و مهربان بوده است.

چون آن حضرت؛

راه هایی که نشان می دهد پیامبر بخشی از معانی و معارف را تفسیر کرده است.

• قرآن کریم

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ

آل عمران آیه ۱۶۴

ذکر تعلیم کتاب به دنبال تلاوت آیات
عطف «الحکه» به «الکتاب» و تعلیق «یعلمهم» به هر دو، به یک وزن

منظور از تعلیم کتاب، تعلیم قرائت قرآن نبوده است. بلکه تعلیم معانی و معارف قرآن بوده است.

تردید نیست که تعلیم حکمت، تعلیم مطلب و حقیقت است نه تعلیم لفظ و قرائت، پس مناسب این است که تعلیم کتاب نیز به همین معنا باشد.

راه هایی که نشان می دهد پیامبر بخشی از معانی و معارف را تفسیر کرده است.

• روایات

در مصادر روایی شیعه و سنی روایات فراوانی دلالت آشکار دارد که پیامبر اکرم ص در عصر رسالت، قرآن را تفسیر می کرده است.

عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَقَالَ نَزَلَتْ فِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْحُسَيْنِ ع فَقُلْتُ لَهُ إِنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ فَمَا لَهُ لَمْ يُسَمَّ عَلِيًّا وَ أَهْلَ بَيْتِهِ ع فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ فَقَالَ قُولُوا لَهُمْ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص نَزَلَتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ لَمْ يُسَمَّ اللَّهُ لَهُمْ ثَلَاثًا وَ لَا أَرْبَعًا حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ وَ نَزَلَتْ عَلَيْهِ الزَّكَاةُ وَ لَمْ يُسَمَّ لَهُمْ مِنْ كُلِّ أَرْبَعِينَ دِرْهَمًا دَرَاهِمُهُ حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ وَ نَزَلَ الْحَجُّ فَلَمْ يَقُلْ لَهُمْ طُوفُوا أُسْبُوعًا حَتَّى كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص هُوَ الَّذِي فَسَّرَ ذَلِكَ لَهُمْ وَ نَزَلَتْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ وَ نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ وَ الْحُسَيْنِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي عَلِيٍّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ وَ قَالَ ص أَوْصِيكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ أَهْلِ بَيْتِي...

کافی ج ۱ ص ۲۸۷ حدیث ۱

راه هایی که نشان می دهد پیامبر بخشی از معانی و معارف را تفسیر کرده است.

• روایات

در مصادر روایی شیعه و سنی روایات فراوانی دلالت آشکار دارد که پیامبر اکرم ص در عصر رسالت، قرآن را تفسیر می کرده است.

۲۰۳ - أبو النضر العیاشی قال حدثنا حمدان بن أحمد القلانسی قال : حدثنا محمد بن خالد الطیالسی، عن سیف بن عمیرة عن إسحاق بن عمار : عن أبي بصیر ، عن أبي جعفر ، أنه سأله عن قول الله تعالى : (أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولی الامر منكم) قال : نزلت فی علی بن أبي طالب . قلت : إن الناس يقولون : فما منعه أن یسمى علیا وأهل بیته فی کتابه ؟ فقال أبو جعفر : قولوا لهم : إن الله أنزل علی رسوله الصلاة ولم یسم ثلاثا ولا أربعا حتی کان رسول الله هو الذی فسر ذلك ، و أنزل الحج فلم ینزل : طوفوا سبعا حتی فسر ذلك لهم رسول الله و أنزل : (أطيعوا الله وأطيعوا الرسول وأولی الامر منكم) فنزلت فی علی والحسن والحسین ، و قال رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) : أوصیکم بکتاب الله وأهل بیتی إنی سألت الله أن لا یفرق بینهما حتی یوردهما علی الحوض فأعطانی ذلك .

شواهد التنزیل - الحاکم الحسکانی ج ۱ ص ۱۹۱

مآخذ تفسیر در عصر رسالت

مآخذ تفسیر در عصر رسالت

با توجه به اینکه در عصر رسالت، وجود مفسر دیگری جز پیامبر اکرم ثابت نیست.

مآخذ تفسیر آن عصر را باید

در بین تفسیرهایی که از آن حضرت به ما رسیده،

و یا از آیات و روایاتی که سرچشمه علم پیامبر به معانی و معارف قرآن را بیان می کنند،

مآخذ تفسیر در عصر رسالت

فهم عرفی یا فهم خود پیامبر اکرم (ص)

عدم نیاز بخشی از قرآن به تفسیر برای عرب عصر نزول به جهت زبان و قواعد عربی پیامبر اکرم ص به زبان عربی فصیح و لغت و دستور زبان عربی کاملاً آگاه بود برتری فهم معنا برای حضرت از کلام عربی نسبت به افراد عادی عصر نزول

درک بخشی از معارف و معانی قرآن
برای حضرت به تفسیر نیازی نداشته است

وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ بقره ۱۸۷

استعاره از روشنی صبح و تاریکی شب

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ انفال ۶۰

مراد از قوه با توجه به سیاق یعنی تیراندازی

التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ توبه ۱۱۲

مراد از سائحون، روزه داران

قرآن

- در برخی تفاسیر پیامبر اکرم (ص) برای بیان مقصود آیه ای به آیه دیگر استناد کرده است.

الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ انعام ۸۲

وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ لقمان ۱۳

وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا انعام ۵۹

إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا

وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ لقمان ۳۴

تلقى از جبرئیل

- از برخی روایات استفاده میشود که رسول خدا ص معنا و مقصود برخی آیات را از جبرئیل می پرسیدند.

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ السُّورَةُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَجِبْرِئِيلَ مَا هَذِهِ النَّحِيرَةُ الَّتِي أَمَرَنِي بِهَا رَبِّي قَالَ لَيْسَتْ بِنَحِيرَةٍ وَإِنَّمَا يَا مُرْكُ إِذَا تَحَرَّمْتَ لِلصَّلَاةِ أَنْ تَرْفَعَ يَدَيْكَ إِذَا كَبَّرْتَ وَ إِذَا رَكَعْتَ وَ إِذَا رَفَعْتَ رَأْسَكَ مِنَ الرُّكُوعِ وَ إِذَا سَجَدْتَ فَإِنَّهُ صَلَاتُنَا وَ صَلَاةُ الْمَلَائِكَةِ فِي السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ زِينَةً وَ إِنَّ زِينَةَ الصَّلَاةِ رَفْعُ الْأَيْدِي عِنْدَ كُلِّ تَكْبِيرَةٍ. المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۲، ص ۵۳۸

عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ عَلَى النَّبِيِّ ص فَصَلَّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرَفَ - قَالَ يَا جِبْرِئِيلُ مَا هَذِهِ النَّحِيرَةُ الَّتِي أَمَرَ بِهَا رَبِّي قَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّهَا لَيْسَتْ نَحِيرَةً وَ لَكِنَّهَا رَفْعُ الْأَيْدِي فِي الصَّلَاةِ. وسائل الشيعة، حر عاملی، ج ۶، ص ۲۹، ح ۱۳

عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى عَلَى سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ فَقَالَ لَقَدْ وَافَى مِنَ الْمَلَائِكَةِ سَبْعُونَ أَلْفًا وَفِيهِمْ جِبْرِيلُ ع يُصَلُّونَ عَلَيْهِ فَقُلْتُ لَهُ يَا جِبْرِيلُ بِمَا يَسْتَحِقُّ صَلَاتَكُمْ عَلَيْهِ فَقَالَ بِقِرَائَتِهِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ قَائِمًا وَقَاعِدًا وَرَاكِبًا وَمَاشِيًا وَذَاهِبًا وَجَائِيًا. الكافي، ج ۲، ص ۶۲۲، ح ۱۳

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ أَبِيهِ ع عَنْ آبَائِهِ ع عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص لِیَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ قَالَ يَا جِبْرِيلُ مَا الذَّنْبُ الْمَاضِي وَالذَّنْبُ الْبَاقِي قَالَ جِبْرِيلُ ع لَيْسَ لَكَ ذَنْبٌ أَنْ يَغْفِرَهَا لَكَ. تفسیر فرات الکوفی؛ ص ۴۱۹

مآخذ تفسیر در عصر رسالت

وحی یا تعلیم خداوند

برخی روایات گویای آن است که خداوند تنزیل و تأویل تمام قرآن را به رسول خدا صلی الله علیه وآله تعلیم داده است.

عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعَجَلِيِّ عَنْ أَحَدِهِمَا فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ فَرَسُولُ اللَّهِ أَفْضَلُ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ قَدْ عَلَّمَهُ اللَّهُ جَمِيعَ مَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ مِنَ التَّنْزِيلِ وَ التَّأْوِيلِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُنْزَلَ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يَعْلَمْهُ تَأْوِيلَهُ وَ أَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ يَعْلَمُونَهُ كُلَّهُ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ تَأْوِيلَهُ إِذَا قَالَ الْعَالَمُ فِيهِ فَأَجَابَهُمُ اللَّهُ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَ الْقُرْآنُ خَاصٌّ وَ عَامٌّ وَ مُحْكَمٌ وَ مُتَشَابِهٌ وَ نَاسِخٌ وَ مَنْسُوخٌ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَعْلَمُونَهُ.

بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۲۰۴، ح ۸

عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَصْبَاطٍ قَالَ:

لَمَّا وَرَدَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى ع عَلَى الْمَهْدِيِّ رَأَاهُ يَرُدُّ الْمَظَالِمَ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا بَالُ مَظْلَمَتِنَا لَا تُرَدُّ
فَقَالَ لَهُ وَمَا ذَاكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمَّا فَتَحَ عَلَى نَبِيِّهِ ص فَدَكَّا وَمَا وَالَاهَا
لَمْ يُوجِفْ عَلَيْهِ بِ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى نَبِيِّهِ ص وَآتَا الْقُرْبَى حَقَّهُ فَلَمْ يَدْرِ رَسُولُ اللَّهِ ص
مَنْ هُمْ فَرَجَعَ فِي ذَلِكَ جِبْرِئِيلُ وَرَجَعَ جِبْرِئِيلُ ع رَبَّهُ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ ادْفَعْ فَدَكَّا إِلَى فَاطِمَةَ ع
فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ ص فَقَالَ لَهَا يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أَدْفَعَ إِلَيْكَ فَدَكَّا فَقَالَتْ قَدْ قَبِلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ
مِنْ اللَّهِ وَمِنْكَ ...

الكافي، ج ۱، ص ۵۴۳، ح ۵

از اطلاق آیاتی همچون

وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ. نحل ۸۹

وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ. نجم ۳-۵

افزون بر روایات، از این آیات نیز استفاده می شود که مأخذ تمام تفسیر های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در عصر رسالت، وحی الهی و تعلیم جبرئیل یا خدای متعال بوده است.

ویژگی تفسیر در عصر رسالت

- حضور پیامبر اکرم ص در بین امت و امکان پرسش معنای آیات قرآن
- کمی اجتهاد در معنای آیات به جهت دسترسی به پیامبر اکرم
- غالب روایات، نقل از حضرت رسول اکرم
- اکتفا به توضیح معنای لغوی کلمات و بیان اجمالی آن
- کمی اختلاف در تفسیر آیات و تایید مذاهب بوسیله آیات

تفسیر تمام قرآن در عصر رسالت

• نکات

۱. ثابت نیست که در عصر رسالت غیر از پیامبر اکرم مفسر دیگری برای قرآن بوده باشد.
۲. اگر مفسر دیگری بود، به مقدار پیامبر اکرم قرآن را تفسیر نکرده است.

• دیدگاه

۱. ابن تیمیه: همه معانی قرآن را پیامبر اکرم ص بیان کرده است.
۲. خَوَّی و سیوطی: اندکی از آیات را پیامبر اکرم تفسیر نکرده است.
۳. ذهبی: پیامبر اکرم بسیاری از معانی قرآن را بیان کرده است، نه همه معانی قرآن را.
۴. معرفت: همه معانی و مقاصد قرآن را برای امت و اصحاب با نص یا با تبیین اصول و فروع شریعت بیان کرده است، بخصوص با ضمیمه روایات ائمه طاهرین علیهم السلام.

۵. بابایی: حق این است که همه قرآن تفسیر شده است منتهی نه برای همه امت و اصحاب.

چون استعداد، اهتمام، فراغت و امکان یادگیری همه معانی و معارف قرآن برای صحابه میسر نبود.

هر کدام از صحابه به مقدار استعداد، علاقه و امکانات، بهره برده اند.

تنها امام علی علیه السلام استعداد و امکان فراگیری همه معانی را داشته است.

کتابت تفسیر در عصر رسالت

✓ دکتر ذهبی در تفسیر و مفسران:

سه مرحله برای تفسیر وجود دارد.

مرحله اول:

تفسیر در زمان پیامبر اکرم و اصحاب آن حضرت

مرحله دوم:

تفسیر در زمان تابعین

مرحله سوم:

تفسیر در زمان های تدوین (اواخر دوران بنی امیه و آغاز عصر عباسی)

نتیجه

• نتیجه بیان دکتر ذهبی

۱. تفسیر در زمان پیامبر اکرم و صحابه و تابعین، بصورت نقلی بوده است.
۲. در گام اول صحابه از پیامبر، تابعین از صحابه و تابعین از بعض دیگر نقل روایت می کردند.
۳. تفسیر در عصر رسالت، صحابه و تابعین تفسیر کتابت نمی شد.

باید این نتیجه را جایگزین بیان ذهبی کرد:

- در عصر صحابه و قسمتی از عصر تابعین حاکمان از کتابت حدیث منع کرده بودند.
- در عصر رسالت که کتابت حدیث ممنوع نبود، وجهی برای عدم تدوین نیست.
- از برخی روایات استفاده میشود که برترین دانشجوی عصر رسالت یعنی امام علی علیه السلام، تفسیر یاد گرفته از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله را کتابت می کردند.

رَوَى ابْنُ عَسَاكَرٍ فِي الْحَدِيثِ: (۱۰۱۴) مِنْ تَرْجَمَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ تَارِيخِ دِمَشْقَ: ج ۲ ص ۴۸۵ ...
عن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عن أبيه عن جده عن أبيه عن علي بن أبي طالب قال:

كُنْتُ أَدْخُلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْلاً وَنَهَاراً وَكُنْتُ إِذَا سَأَلْتُهُ أَجَابَنِي وَإِنْ سَكَتُ ابْتَدَأَنِي، وَمَا نَزَلَتْ عَلَيْهِ آيَةٌ إِلَّا قَرَأْتُهَا وَعَلِمْتُ تَفْسِيرَهَا وَتَأْوِيلَهَا، وَدَعَا اللَّهُ لِي أَنْ لَا أَنْسِيَ شَيْئاً عَلَّمَنِي إِيَّاهُ، فَمَا نَسِيتُ مِنْ حَرَامٍ وَلَا حَلَالٍ وَأَمْرٍ وَنَهْيٍ وَطَاعَةٍ وَمَعْصِيَةٍ، وَلَقَدْ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى صَدْرِي وَقَالَ: اللَّهُمَّ أَمَلْ قَلْبَهُ عِلْماً وَفَهْماً وَحُكْماً وَنُوراً. ثُمَّ قَالَ لِي: أَخْبِرْنِي رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ أَنَّهُ قَدْ اسْتَجَابَ لِي فِيكَ.

حسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل؛ ج ۱؛ ص ۴۸

○ ... عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ، عَنْ أَبِيهِ عَلِيٍّ قَالَ:

مَا فِي الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَ قَدْ قَرَأْتُهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَ عَلَّمَنِي مَعْنَاهَا.

حسکائی، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل؛ ج ۱؛ ص ۴۳ ح ۳۳

○ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ

قَالَ وَ اللَّهُ لَقَدْ قَالَ لِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ع إِنَّ اللَّهَ عَلَّمَ نَبِيَّهُ التَّنْزِيلَ وَ التَّأْوِيلَ فَعَلَّمَهُ

رَسُولُ اللَّهِ ص عَلِيًّا ع قَالَ وَ عَلَّمَنَا وَ اللَّهُ.

کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۷؛ ص ۴۴۲ ح ۱۵

○ حَدَّثَنِي سُلَيْمُ بْنُ قَيْسٍ الْهَلَالِيُّ قَالَ:

سَمِعْتُ عَلِيًّا يَقُولُ مَا نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص آيَةٌ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا أَقْرَأْنِيهَا - أَوْ أَمْلَاهَا - عَلَىَّ

فَأَكْتُبُهَا [كَذَا] بِخَطِّي - وَ عَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا وَ تَفْسِيرَهَا وَ نَاسِخَهَا وَ مَنْسُوخَهَا - وَ مُحْكَمَهَا

وَ مُتَشَابِهَهَا - وَ دَعَا اللَّهَ لِي أَنْ يُعَلِّمَنِي فَهَمَّهَا وَ حَفِظَهَا، فَلَمْ أَنْسَ مِنْهُ حَرْفًا وَاحِدًا.

حسکائی شواهد التنزيل لقواعد التفضيل؛ ج ۱؛ ص ۴۸

عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ الْهَلَالِيِّ قَالَ: قُلْتُ لَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَ إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ سَلْمَانَ وَ الْمَقْدَادِ وَأَبِي ذَرٍّ شَيْئاً مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَ أَحَادِيثَ عَنْ نَبِيِّ اللَّهِ صَ غَيْرَ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ ثُمَّ سَمِعْتُ مِنْكَ تَصْدِيقَ مَا سَمِعْتُ مِنْهُمْ...
فَمَا نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَ آيَةٌ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا أَقْرَأْنِيهَا وَ أَمْلَاهَا عَلَيَّ فَكَتَبْتُهَا بِخَطِّي وَ عَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا وَ تَفْسِيرَهَا وَ نَاسِخَهَا وَ مَنْسُوخَهَا وَ مُحْكَمَهَا وَ مُتَشَابِهَهَا وَ خَاصَّهَا وَ عَامَّهَا وَ دَعَا اللَّهَ أَنْ يُعْطِيَني فَهَمَّهَا وَ حَفَظَهَا فَمَا نَسِيتُ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ لَا عَلِماً أَمْلَاهُ عَلَيَّ وَ كَتَبْتُهُ مُنْذُ دَعَا اللَّهَ لِي بِمَا دَعَا وَ مَا تَرَكَ شَيْئاً عَلَّمَهُ اللَّهُ مِنْ حَلَالٍ وَ لَا حَرَامٍ وَ لَا أَمْرٍ وَ لَا نَهْيٍ كَانَ أَوْ يَكُونُ وَ لَا كِتَابٌ مُنْزَلٌ عَلَيَّ أَحَدٌ قَبْلَهُ مِنْ طَاعَةٍ أَوْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا عَلَّمَنِيهِ وَ حَفَظْتُهُ فَلَمْ أَنْسَ حَرْفًا وَاحِدًا ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَيَّ صَدْرِي وَ دَعَا اللَّهَ لِي أَنْ يَمْلَأَ قَلْبِي عِلْماً وَ فَهْماً وَ حُكْماً وَ نُوراً فَقُلْتُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ يَا أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي مُنْذُ دَعَوْتَ اللَّهَ لِي بِمَا دَعَوْتَ لَمْ أَنْسَ شَيْئاً وَ لَمْ يَفْتِنْنِي شَيْءٌ لَمْ أَكْتُبْهُ أَ فَتَتَخَوَّفُ عَلَى النَّسِيَّانِ فِيمَا بَعْدُ فَقَالَ لَا لَسْتُ أَتَخَوَّفُ عَلَيْكَ النَّسِيَّانَ وَ الْجَهْلَ.

کلینی، الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۱؛ ص ۶۴ ح ۱

مفسران عصر حضور

در عصر حضور امامان معصوم علیهم السلام مفسران زیادی بوده اند که با توجه به ویژگی های آنان، می توان در چهار دسته قرار داد:

الف) مفسران برگزیده خدا

ب) مفسران صحابی

ج) مفسران تابعی

د) مفسران بعد از تابعین

الف) مفسران برگزیده خدا

۱۲ امام معصوم به اعتقاد شیعه از جانب خداوند برای جانشینی رسول خدا برگزیده شده اند تا کارها و شئون آن حضرت را جز دریافت و تبلیغ وحی عهده دار شوند.

• شواهد مفسر بودن امامان معصوم علیهم السلام

۱. روایاتی که در آن ائمه در معرفی خویش، دانش تفسیر را از اوصاف خویش بیان کرده اند که از طرف خدا به آنها داده شده است.

۲. روایات تفسیری نقل شده از ائمه علیهم السلام

قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَنْبَارِيُّ الْكَاتِبُ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَزْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا شُعَيْبُ بْنُ أَيُّوبَ قَالَ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ هِشَامٍ عَنْ سَفْيَانَ عَنْ هِشَامِ بْنِ حَسَّانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عَ يَخْطُبُ النَّاسَ بَعْدَ الْبَيْعَةِ لَهُ بِالْأَمْرِ فَقَالَ نَحْنُ حِزْبُ اللَّهِ الْغَالِبُونَ وَ عِتْرَةُ رَسُولِهِ الْأَقْرَبُونَ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ الطَّيِّبُونَ الطَّاهِرُونَ وَ أَحَدُ الثَّقَلَيْنِ اللَّذَيْنِ خَلَفَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ ص فِي أُمَّتِهِ وَ التَّالِي كِتَابَ اللَّهِ فِيهِ تَفْصِيلُ كُلِّ شَيْءٍ - لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ فَالْمُعْوَلُ عَلَيْنَا فِي تَفْسِيرِهِ لَا تَنْتَظِنِي تَأْوِيلُهُ بَلْ نَتَيَقَّنُ حَقَائِقَهُ فَأَطِيعُونَا فَإِنَّ طَاعَتَنَا مَفْرُوضَةٌ إِذْ كَانَتْ بِطَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَسُولِهِ مَقْرُونَةً قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَ أَحْذَرُكُمْ الْإِصْغَاءَ لِهَتَافِ الشَّيْطَانِ بِكُمْ فَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ فَتَكُونُوا كَأُولِيَاءِهِ الَّذِينَ قَالَ لَهُمْ - لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَ إِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفِتْنَانِ نَكَصَ عَلَى عَقْبَيْهِ وَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ فَتَقْلِقُونَ إِلَى الرِّمَاحِ وَ زَرَأَ وَ إِلَى السُّيُوفِ جَزَرَأَ وَ لِلْعُمَدِ حَطْمَأَ وَ لِلْسَهَامِ غَرَضَأُ ثُمَّ لَا يَنْفَعُ نَفْسَأً إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرَأً. الأُمَالِي (للمفيد)؛ ص ۳۴۸ ح ۴

از امام حسن علیه السلام نقل شده است که فرمودند:

نَحْنُ الَّذِينَ عِنْدَنَا عِلْمُ الْكِتَابِ وَ بَيَانُ مَا فِيهِ وَ لَيْسَ عِنْدَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ مَا عِنْدَنَا
لَأَنَّا أَهْلُ سِرِّ اللَّهِ. بحار الأنوار (ط بیروت)؛ ج ۴۴؛ ص ۱۸۴

۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ:
قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ أَلَا تُخْبِرُنِي مِنْ أَيْنَ عَلِمْتَ وَ قُلْتَ إِنَّ الْمَسْحَ بِبَعْضِ الرَّأْسِ وَ بَعْضِ الرَّجْلَيْنِ فَضَحِكَ ثُمَّ قَالَ يَا زُرَّارَةُ
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ نَزَلَ بِهِ الْكِتَابُ مِنَ اللَّهِ لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ فَعَرَفْنَا أَنَّ الْوَجْهَ كُلَّهُ يَنْبَغِي
أَنْ يُغْسَلَ ثُمَّ قَالَ- وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ ثُمَّ فَصَلَ بَيْنَ الْكَلَامِ فَقَالَ وَ امْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ فَعَرَفْنَا حِينَ قَالَ- بِرُءُوسِكُمْ أَنَّ
الْمَسْحَ بِبَعْضِ الرَّأْسِ لِمَكَانِ الْبَاءِ ثُمَّ وَصَلَ الرَّجْلَيْنِ بِالرَّأْسِ كَمَا وَصَلَ الْيَدَيْنِ بِالْوَجْهِ فَقَالَ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ
فَعَرَفْنَا حِينَ وَصَلَهَا بِالرَّأْسِ أَنَّ الْمَسْحَ عَلَى بَعْضِهَا ثُمَّ فَسَّرَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِلنَّاسِ فَضَيَعُوهُ ثُمَّ قَالَ- فَلَمْ تَجِدُوا
مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ مِنْهُ فَلَمَّا وَضَعَ الْوُضُوءَ إِنْ لَمْ تَجِدُوا الْمَاءَ أَتَبْتَ بَعْضَ الْغَسْلِ
مَسْحاً لَأَنَّهُ قَالَ بِوُجُوهِكُمْ ثُمَّ وَصَلَ بِهَا وَ أَيْدِيَكُمْ ثُمَّ قَالَ مِنْهُ أَيْ مِنْ ذَلِكَ التَّيَمُّمِ لَأَنَّهُ عَلِمَ أَنَّ ذَلِكَ أَجْمَعُ لَمْ يَجْرَ عَلَى
الْوَجْهِ لَأَنَّهُ يُعْلَقُ مِنْ ذَلِكَ الصَّعِيدِ بِبَعْضِ الْكَفِّ وَ لَا يُعْلَقُ بِبَعْضِهَا ثُمَّ قَالَ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ
وَ الْحَرَجُ الضِّيقُ. الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج ۳؛ ص ۳۰

دلایل برگزیده خدا بودن ائمه معصومین

۱. حکمت الهی و نصوص امامت

- قرآن دارای مکانیسم صرفه جویانه است. افراد عادی هر چند از رتبه علمی بالایی برخوردار باشند، توان تفسیر همه معانی و معارف قرآن را ندارند.
- برای تحقق اهداف قرآن نیازمند مفسرانی با دانشی ویژه هستیم، فوق دانشی که از طریق عادی برای بشر قابل تحصیل است.
- براساس روایات فریقین در قرآن معارف باطنی و عمیقی نهفته است که از طریق عادی و با روش معمول عقلا در فهم متون قابل درک نیست.

۲. حدیث ثقلین

✓ سند حدیث ثقلین در پیش فریقین متواتر و صدور آن از پیامبر قطعی است.
 ✓ تمسک به هر دو انسان را از گمراهی مصون می دارد: چون
 اگر قرآن خود را «تبیانا لكل شیء» معرفی می کند، و دانش هر چیزی در قرآن است، این دانش بدون
 استمداد و تبیین مفسر و مبین برگزیده خدا حاصل نمی شود.

۲ ویژگی اهل بیت بر اساس حدیث ثقلین

۱. آگاه بون به همه معانی و معارف قرآن

۲. مصونیت آنان از هوای نفس و خطا

شیخ صدوق نقل می کند:

عَنْ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ:
 سَأَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع عَنْ مَعْنَى قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ص إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي مِنَ الْعِثْرَةِ فَقَالَ أَنَا وَ
 الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْأَئِمَّةُ السَّعَةِ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ تَأْسِعُهُمْ مَهْدِيَّهُمْ وَ قَائِمُهُمْ لَا يُفَارِقُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَ لَا يُفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرُدُّوا
 عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص حَوْضَهُ. معانی الأخبار ؛ ص ۹۰ ح ۴

۳. روایات صریح

✓ روایات تصریح دارند که دوازه امام، مفسران برگزیده خدا و معرفی شده رسول خداوند.

مرحوم شیخ صدوق در امالی نقل می کند:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنِ النَّبِيِّ ص عَنْ جَبْرِئِيلَ عَنْ مِيكَائِيلَ عَنْ إِسْرَافِيلَ عَنْ اللَّهِ جَلَّ جَلَّالُهُ أَنَّهُ قَالَ: أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا خَلَقْتُ الْخَلْقَ بِقُدْرَتِي فَاخْتَرْتُ مِنْهُمْ مَنْ شِئْتُ مِنْ أَنْبِيَائِي وَاخْتَرْتُ مِنْ جَمِيعِهِمْ مُحَمَّدًا ص حَبِيبًا وَ خَلِيلًا وَ صَفِيًّا فَبَعَثْتُهُ رَسُولًا إِلَيَّ خَلَقِي وَ اصْطَفَيْتُ لَهُ عَلِيًّا فَجَعَلْتُهُ لَهُ أَخًا وَ وَصِيًّا وَ وَزِيرًا وَ مُؤَدِّيًا عَنْهُ مِنْ بَعْدِي إِلَى خَلْقِي وَ خَلِيفَتِي عَلَى عِبَادِي لِيُبَيِّنَ لَهُمْ كِتَابِي...
الأمالی (للصدوق)؛ ص ۲۲۲ ح ۱۰

قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ. مائده ۱۱۹

ذیل آیه شریفه در تفسیر قمی آمده است.

و حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ ضُرَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِهِ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ قَالَ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَ حُشِرَ النَّاسُ لِلْحِسَابِ ...
فَيَقُولُ اللَّهُ لِمُحَمَّدٍ فَهَلْ اسْتَخْلَفْتَ فِي أُمَّتِكَ مِنْ بَعْدِكَ - مَنْ يَقُومُ فِيهِمْ بِحُكْمَتِي وَ عِلْمِي - وَ يُفَسِّرُ لَهُمْ كِتَابِي - وَ يَبَيِّنُ لَهُمْ مَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ مِنْ بَعْدِكَ حُجَّةً لِي - وَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَيَقُولُ مُحَمَّدٌ نَعَمْ يَا رَبُّ قَدْ خَلَفْتُ فِيهِمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَخِي وَ وَزِيرِي وَ خَيْرُ أُمَّتِي - وَ نَصَبْتُهُ لَهُمْ عَلَمًا فِي حَيَاتِي وَ دَعَوْتُهُمْ إِلَى طَاعَتِهِ - وَ جَعَلْتُهُ خَلِيفَتِي فِي أُمَّتِي - وَ إِمَامًا يَقْتَدِي بِهِ الْأُئِمَّةُ مِنْ بَعْدِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...

... فَيُدْعَىٰ بِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَ فَيَقَالُ لَهُ هَلْ أَوْصَىٰ إِلَيْكَ مُحَمَّدٌ وَاسْتَخْلَفَكَ فِي أُمَّتِهِ وَنَصَبَكَ
عَلَمًا لِأُمَّتِهِ فِي حَيَاتِهِ - وَ هَلْ قُمْتَ فِيهِمْ مِنْ بَعْدِهِ مَقَامَهُ فَيَقُولُ لَهُ عَلِيُّ نَعَمْ يَا رَبَّ - قَدْ أَوْصَى
إِلَيَّ مُحَمَّدٌ وَخَلَفَنِي فِي أُمَّتِهِ - وَ نَصَبَنِي لَهُمْ عَلَمًا فِي حَيَاتِهِ - فَلَمَّا قَبِضَتْ مُحَمَّدًا إِلَيْكَ جَدَدَتْنِي
أُمَّتُهُ - وَ مَكَرُوا بِي وَ اسْتَضَعَفُونِي وَ كَادُوا يَقْتُلُونَنِي وَ قَدَّمُوا قُدَّامِي مَنْ أَخَرْتُ، وَ أَخَرُوا مَنْ
قَدَّمْتُ وَ لَمْ يَسْمَعُوا مِنِّي وَ لَمْ يَطِيعُوا أَمْرِي فَقَاتَلْتَهُمْ فِي سَبِيلِكَ حَتَّى قَتَلُونِي، فَيُقَالُ لِعَلِيِّ فَهَلْ
خَلَفْتَ مَنْ بَعْدَكَ فِي أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ حُجَّةً - وَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ - يَدْعُو عِبَادِي إِلَى دِينِي وَ إِلَى
سَبِيلِي فَيَقُولُ عَلِيُّ نَعَمْ يَا رَبَّ - قَدْ خَلَفْتُ فِيهِمُ الْحَسَنَ ابْنِي - وَ ابْنَ بِنْتِ نَبِيِّكَ، فَيُدْعَىٰ بِالْحَسَنِ
بْنِ عَلِيٍّ عَ فَيُسْأَلُ عَمَّا سُئِلَ عَنْهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَ، قَالَ ثُمَّ يَدْعَىٰ بِإِمَامٍ إِمَامٍ وَ بِأَهْلِ عَالَمِهِ -
فَيَحْتَجُّونَ بِحُجَّتِهِمْ - فَيَقْبَلُ اللَّهُ عِزَّهُمْ وَ يُجِيزُ حُجَّتَهُمْ - قَالَ ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ
صِدْقُهُمْ قَالَ ثُمَّ انْقَطَعَ حَدِيثُ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ السَّلَام. تفسیر القمی؛ ج ۱؛ ص ۱۹۱

نقش مفسران برگزیده در تفسیر قرآن

○ حفظ دانش و آثار تفسیری رسول خدا صلی الله علیه و آله

✓ حکمت خدا اقتضا می کند برای بقا و حفظ آثار تفسیری رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره در بین امت شخصی باشد که توان و استعداد دریافت همه بیانات تفسیری پیامبر را داشته و آنها را فرا گرفته باشد. در غیر اینصورت با هدف نزول قرآن و حکمت الهی سازگاری ندارد.

✓ بر اساس روایات فراوان، امام علی علیه السلام تفسیر و تاویل همه آیات قرآن را از رسول خدا دریافت کرده است و یازده امام بعد از ایشان نیز هر امامی از امام پیش از خود بیانات تفسیری را دریافت کرده است.

○ تعلیم تفسیر و تعمیق و توسعه آن

- ✓ یکی از رسالتهای پیامبر اکرم و ائمه معصومین تفسیر قرآن بوده است.
- ✓ آنان برگزیده شدند تا همه معانی قرآن و معارف پنهان را به مردم تعلیم دهند.
- ✓ در فرصت های پیش آمده ائمه علیهم السلام به افراد مستعد معارف عمیق و معانی دقیق آیات را می آموختند.
- ✓ نمونه ای از روایات در باره ابن عباس نقل شده است.

تَفْسِيرِ النَّقَّاشِ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ جُلُّ مَا تَعَلَّمْتُ مِنَ التَّفْسِيرِ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ.

مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب)؛ ج ۲؛ ص ۴۳

ذَكَرَ أَبُو عُمَرَ الزَّاهِدُ وَاسْمُهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْوَاحِدِ فِي كِتَابِهِ بِإِسْنَادِهِ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:
يَا بَا عَبَّاسٍ إِذَا صَلَّيْتَ الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ فَالْحَقْنِي إِلَى الْجَبَّانِ قَالَ فَصَلَّيْتُ وَلَحَقْتُهُ وَكَانَتْ لَيْلَةً
مُتَمَرَّةً (مهتابی) قَالَ فَقَالَ لِي مَا تَفْسِيرُ الْأَلْفِ مِنَ الْحَمْدِ قَالَ فَمَا عَلِمْتُ حَرْفًا أُجِيبُهُ قَالَ فَتَكَلَّمْ
فِي تَفْسِيرِهَا سَاعَةً تَامَةً قَالَ ثُمَّ قَالَ لِي فَمَا تَفْسِيرُ اللَّامِ مِنَ الْحَمْدِ قَالَ فَقُلْتُ لَا أَعْلَمُ فَتَكَلَّمْ فِي
تَفْسِيرِهَا سَاعَةً تَامَةً قَالَ ثُمَّ قَالَ فَمَا تَفْسِيرُ الْمِيمِ مِنَ الْحَمْدِ فَقُلْتُ لَا أَعْلَمُ قَالَ فَتَكَلَّمْ فِيهَا
سَاعَةً تَامَةً قَالَ ثُمَّ قَالَ مَا تَفْسِيرُ الدَّالِّ مِنَ الْحَمْدِ قَالَ قُلْتُ لَا أَدْرِي قَالَ فَتَكَلَّمْ فِيهَا إِلَى أَنْ
بَرَقَ عَمُودُ الْفَجْرِ (سپیده دم) قَالَ فَقَالَ لِي قُمْ أَبَا عَبَّاسٍ إِلَى مَنْزِلِكَ وَتَاهَبْ (مهیا شو) لِفَرَضِكَ قَالَ
أَبُو الْعَبَّاسِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْعَبَّاسِ فَقُمْتُ وَقَدْ وَعَيْتُ كُلَّ مَا قَالَ ثُمَّ تَفَكَّرْتُ فَإِذَا عَلِمِي بِالْقُرْآنِ فِي
عِلْمٍ عَلِيٍّ كَالْقُرْآنَةِ فِي الْمُتَعَنِّجِ (آبی که دردیگ ریزند تا طعام ته دیگ نسوزد در برابر وسط دریا).

بحار الأنوار (ط - بیروت)؛ ج ۸۹؛ ص ۱۰۴

○ آموزش روش صحیح تفسیر

با تدبر در روایات تفسیری ائمه علیهم السلام فهمیده میشود که آنان در تفسیر آیات و آشکار کردن معنایی که خداوند اراده کرده است، در بسیاری از موارد، مستدل و مستند سخن می گفتند و به صرف ذکر معنا اکتفا نمی کردند.

فهمیده میشود که:

- ✓ تفسیر صحیح یا دست کم تفسیر کامل، تفسیری است که مستند و مستدل باشد.
- ✓ در تفسیر باید به سیاق، آیات همجوار و جانشین، سنت و عمل پیامبر، معلومات عقلی و جز اینها توجه شود و معنای با توجه به این امور بدست آید.

۲۳ قَالَ الْإِمَامُ ع: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عِبَادَهُ أَنْ يَسْأَلُوهُ طَرِيقَ الْمَنْعَمِ عَلَيْهِمْ، وَ هُمْ: النَّبِيُّونَ وَ الصَّدِيقُونَ وَ الشُّهَدَاءُ وَ الصَّالِحُونَ وَ أَنْ يَسْتَعِيدُوا [بِهِ] مِنْ طَرِيقِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ هُمْ الْيَهُودُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِمْ: «قُلْ هَلْ أَنْبِئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ غَضِبَ عَلَيْهِ» (مائده ۶۰) وَ أَنْ يَسْتَعِيدُوا بِهِ مِنْ طَرِيقِ الضَّالِّينَ، وَ هُمْ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِمْ: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَ ضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ» (مائده ۷۷) وَ هُمْ النَّصَارَى.

ثُمَّ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع: كُلُّ مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ فَهُوَ مَغْضُوبٌ عَلَيْهِ، وَ ضَالٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ. وَ قَالَ الرُّضَاعُ كَذَلِكَ، وَ زَادَ فِيهِ، فَقَالَ: وَ مَنْ تَجَاوَزَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع الْعُبُودِيَّةَ - فَهُوَ مِنَ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ مِنَ الضَّالِّينَ.. التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام: ص ۵۰

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْمَشْرِقِيِّ حَمْزَةَ بْنِ الْمُرْتَفِعِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ: كُنْتُ فِي مَجْلِسِ أَبِي جَعْفَرٍ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ عَمْرُو بْنُ عُبَيْدٍ فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَ مَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى (طه ٨١) مَا ذَلِكَ الْغَضَبُ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ هُوَ الْعِقَابُ.

يَا عَمْرُو إِنَّهُ مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ زَالَ مِنْ شَيْءٍ إِلَى شَيْءٍ فَقَدْ وَصَفَهُ صِفَةً مَخْلُوقٍ وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا يَسْتَفْزُهُ شَيْءٌ فَيُغَيِّرُهُ. (لا يستفزه؛ تكان ندهد)

الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج ١؛ ص ١١٠

١٢٦٥- رَوَى عَنْ زُرَّارَةَ وَ مُحَمَّدٍ بْنِ مُسْلِمٍ أَنَّهَا قَالَا قُلْنَا لِأَبِي جَعْفَرٍ مَا تَقُولُ فِي الصَّلَاةِ فِي السَّفَرِ كَيْفَ هِيَ وَ كَمْ هِيَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ فَصَارَ التَّقْصِيرُ فِي السَّفَرِ وَاجِباً كَوُجُوبِ التَّمَامِ فِي الْحَضَرِ قَالَا قُلْنَا إِنَّمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ- فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ وَ لَمْ يَقُلْ أَفْعَلُوا فَكَيْفَ أَوْجَبَ ذَلِكَ كَمَا أَوْجَبَ التَّمَامُ فِي الْحَضَرِ فَقَالَ ع أ وَ لَيْسَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي الصَّافَا وَ الْمَرْوَةِ- فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا أ لَا تَرَوْنَ أَنَّ الطَّوَافَ بِهِمَا وَاجِبٌ مَفْرُوضٌ لَأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ ذَكَرَهُ فِي كِتَابِهِ وَ صَنَعَهُ نَبِيُّهُ ع وَ كَذَلِكَ التَّقْصِيرُ فِي السَّفَرِ شَيْءٌ صَنَعَهُ النَّبِيُّ ص وَ ذَكَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى ذَكَرَهُ فِي كِتَابِهِ... من لا يحضره الفقيه؛ ج ١؛ ص ٤٣٤

○ هشدار به مفسران فاقد صلاحیت

از اخبار و روایات استفاده می شود، یکی از کارهای مفسران برگزیده، هشدار به مفسران فاقد صلاحیت و آشکار کردن نادرستی تفسیر آنان و توجه دادن آنان به این است که صلاحیت تفسیر ندارند.

۳۳۵۵۶-۲۵- و عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ زَيْدِ الشَّحَّامِ قَالَ: دَخَلَ قَتَادَةُ بْنُ دَعَامَةَ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع- فَقَالَ يَا قَتَادَةُ أَنْتَ فَقِيهٌ أَهْلُ الْبَصْرَةِ- فَقَالَ هَكَذَا يَزْعُمُونَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع- بَلَّغْنِي أَنَّكَ تَفْسِّرُ الْقُرْآنَ فَقَالَ لَهُ قَتَادَةُ نَعَمْ فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ ع فَإِنْ كُنْتَ تَفْسِّرُهُ بَعْلَمَ فَأَنْتَ أَنْتَ وَ أَنَا أَسْأَلُكَ إِلَى أَنْ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع وَيَحْكُ يَا قَتَادَةُ- إِنْ كُنْتَ إِنَّمَا فَسَّرْتَ الْقُرْآنَ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِكَ فَقَدْ هَلَكْتَ وَ أَهْلَكْتَ وَ إِنْ كُنْتَ قَدْ فَسَّرْتَهُ مِنَ الرِّجَالِ فَقَدْ هَلَكْتَ وَ أَهْلَكْتَ وَيَحْكُ يَا قَتَادَةُ إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ. وسائل الشيعة ؛ ج ۲۷ ؛ ص ۱۸۵

۴- ج، الإحتجاج فی رواية أخرى أَنَّ الصَّادِقَ ع قَالَ لِأَبِي حَنِيفَةَ لَمَّا دَخَلَ عَلَيْهِ مِنْ أَنْتَ قَالَ أَبُو حَنِيفَةَ قَالَ ع مُفْتَى أَهْلِ الْعِرَاقِ قَالَ نَعَمْ قَالَ بِمَا تُفْتِيهِمْ قَالَ بَكْتَابِ اللَّهِ قَالَ ع وَ إِنَّكَ لَعَالِمٌ بِكِتَابِ اللَّهِ نَاسِخِهِ وَ مَنْسُوخِهِ وَ مُحْكَمِهِ وَ مُتَشَابِهِهِ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَأَخْبَرَنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَ أَيَّامًا آمِنِينَ أَيْ مَوْضِعٌ هُوَ قَالَ أَبُو حَنِيفَةَ هُوَ مَا بَيْنَ مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةِ فَالْتَفَتَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِلَى جُلَسَائِهِ وَ قَالَ نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ تَسِيرُونَ بَيْنَ مَكَّةَ وَ الْمَدِينَةِ وَ لَا تَأْمَنُونَ عَلَى دِمَائِكُمْ مِنَ الْقَتْلِ وَ عَلَى أَمْوَالِكُمْ مِنَ السَّرْقِ فَقَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَيَحْكُ يَا أَبَا حَنِيفَةَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَقُولُ إِلَّا حَقًّا أَخْبَرَنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا أَيْ مَوْضِعٌ هُوَ قَالَ ذَلِكَ بَيْتُ اللَّهِ الْحَرَامُ فَالْتَفَتَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِلَى جُلَسَائِهِ وَ قَالَ نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ زُبَيْرٍ وَ سَعِيدَ بْنَ جُبَيْرٍ دَخَلَاهُ فَلَمْ يَأْمَنَّا الْقَتْلَ قَالُوا اللَّهُمَّ نَعَمْ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَيَحْكُ يَا أَبَا حَنِيفَةَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَقُولُ إِلَّا حَقًّا فَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ لَيْسَ لِي عِلْمٌ بِكِتَابِ اللَّهِ إِنَّمَا أَنَا صَاحِبُ قِيَاسٍ ... بحار الأنوار؛ ج ۲ ؛ ص ۲۸۷

۵- ج، الإحتجاج عن عيسى بن عبد الله القرشي قال:

دَخَلَ أَبُو حَنِيفَةَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ يَا أَبَا حَنِيفَةَ قَدْ بَلَغَنِي أَنَّكَ تَقِيسُ فَقَالَ نَعَمْ فَقَالَ لَا تَقِسْ فَإِنَّ أَوَّلَ مَنْ قَاسَ إِبْلِيسُ لَعْنَهُ اللَّهُ حِينَ قَالَ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ فَقَاسَ مَا بَيْنَ النَّارِ وَالطِّينِ وَ لَوْ قَاسَ نُورِيَّةُ آدَمَ بِنُورِيَّةِ النَّارِ عَرَفَ مَا بَيْنَ النُّورَيْنِ وَ ضِيَاءَ أَحَدِهِمَا عَلَى الْآخَرِ.

بحار الأنوار؛ ج ۲؛ ص ۲۸۸

○ تحذیر از تفسیر به روش های انحرافی

یکی از کارهای مفسران برگزیده در مورد تفسیر، بر حذر داشتن و پرهیز دادن از تفسیر قرآن به روش های انحرافی مانند تفسیر بدون علم و تفسیر به رأی است.

از امام علی علیه السلام روایت شده است که:

«إِيَّاكَ أَنْ تُفسِّرَ الْقُرْآنَ بِرَأْيِكَ حَتَّى تَفْقَهُهُ عَنِ الْعُلَمَاءِ» بحار الأنوار؛ ج ۸۹؛ ص ۱۰۷

۳۳۵۶۶-۳۵- وَ فِي كِتَابِ التَّوْحِيدِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَلِيٍّ الْقُمِيِّ الْفَقِيهِ ... وَ هَبِ بْنِ وَ هَبِ الْقُرَشِيِّ عَنِ الصَّادِقِ عَنِ آبَائِهِ ع أَنَّ أَهْلَ الْبَصْرَةِ كَتَبُوا إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ع- يَسْأَلُونَهُ عَنِ الصِّمْدِ فَكَتَبَ إِلَيْهِمْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَمَّا بَعْدُ فَلَا تَخَوْضُوا فِي الْقُرْآنِ وَلَا تُجَادِلُوا فِيهِ وَلَا تَتَكَلَّمُوا فِيهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَإِنِّي سَمِعْتُ جَدِّي رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ الْحَدِيثَ. وسائل الشيعة؛ ج ۲۷؛ ص ۱۸۹

حَدَّثَنَا أَبُو الصَّلْتِ الْهَرَوِيُّ قَالَ: لَمَّا جَمَعَ الْمَأْمُونُ لِعَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا ع أَهْلَ الْمَقَالَاتِ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ وَ الدِّيَّانَاتِ مِنَ الْيَهُودِ وَ النَّصَارَى وَ الْمَجُوسِ وَ الصَّابِيِّينَ وَ سَائِرِ أَهْلِ الْمَقَالَاتِ فَلَمْ يَقُمْ أَحَدٌ إِلَّا وَ قَدْ أَلْزَمَهُ حُجَّتُهُ كَأَنَّهُ أُلْقِمَ حَجْرًا قَامَ إِلَيْهِ عَلَى بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ الْجَهْمِ فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَ تَقُولُ بِعَصْمَةِ الْأَنْبِيَاءِ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَمَا تَعْمَلُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَعَوَى وَ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ وَ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي يُوسُفَ ع وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا وَ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي دَاوُدَ ظَنَّ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ وَ قَوْلِهِ تَعَالَى فِي نَبِيِّ مُحَمَّدٍ ص وَ تُخْفَى فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ فَقَالَ الرِّضَا ع وَيَحْكُ يَا عَلِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَ لَا تُنْسِبْ إِلَى أَنْبِيَاءِ اللَّهِ الْفَوَاحِشَ وَ لَا تَتَوَلَّ كِتَابَ اللَّهِ بِرَأْيِكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ قَالَ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ وَ أَمَّا قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي آدَمَ وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَعَوَى...

عیون أخبار الرضا علیه السلام؛ ج ۱؛ ص ۱۹۲

○ تخطئه تفسیرها و برداشت های نادرست از آیات

یکی از آفت هایی که همواره دامنگیر تفسیر قرآن بود و هست، تفسیر ها و برداشتهای نادرست از سوی افراد ناآگاه و یا مغرض درباره آیات قران هست.

یکی از کارهای ائمه علیهم السلام توضیح نادرستی این گونه تفسیرها و جلوگیری از شیوع و رواج آنها در بین مسلمانان است.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند:

« فَانْظُرُوا عِلْمَكُمْ هَذَا عَمَّنْ تَأْخُذُونَهُ فَإِنَّ فِيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي كُلِّ خَلْفٍ عَدُوًّا يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْعَالِينَ وَ انْتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَ تَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ » الكافي؛ ج ۱؛ ص ۳۲

۱. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَقِيَ عَبْدُ اللَّهِ الْبَصْرِيُّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ ص فِي طَرِيقِ مَكَّةَ فَقَالَ لَهُ يَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ تَرَكْتَ الْجِهَادَ وَصُعُوبَتَهُ وَأَقْبَلْتَ عَلَى الْحَجِّ وَلَيْتَهُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ - إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع أَتَمَّ الْآيَةَ فَقَالَ التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع إِذَا رَأَيْنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ هَذِهِ صِفَتُهُمْ فَالْجِهَادُ مَعَهُمْ أَفْضَلُ مِنَ الْحَجِّ. الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج ۵ ؛ ص ۲۲

۳. حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوُشَاءِ عَنْ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ قَالَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ لِنُوحٍ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ لِأَنَّهُ كَانَ مُخَالَفًا لَهُ وَجَعَلَ مَنْ اتَّبَعَهُ مِنْ أَهْلِهِ قَالَ وَسَأَلَنِي كَيْفَ يَقْرَأُونَ هَذِهِ الْآيَةَ فِي ابْنِ نُوحٍ فَقُلْتُ يَقْرَأُهَا النَّاسُ عَلَى وَجْهَيْنِ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ وَإِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَقَالَ كَذَبُوا هُوَ ابْنُهُ وَلَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ نَفَاهُ عَنْهُ حِينَ خَالَفَهُ فِي دِينِهِ. عيون أخبار الرضا عليه السلام ؛ ج ۲ ؛ ص ۷۵

○ نفی اسرائیلیات

کار دیگر امامان معصوم علیهم السلام، تخطئه و تکذیب دیدگاه ها و اخباری از یهود و نصاری بوده که بوسیله برخی از آنان در بین مسلمانان منتشر و شایع شده بود.

رُوی عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّهُ قَالَ:

«لَا أُوتِيَ بِرَجُلٍ يَزْعُمُ أَنَّ دَاوُدَ ع تَزَوَّجَ بِامْرَأَةٍ أُورِيَّا إِلَّا جَلَدْتُهُ حَدَّيْنِ حَدَّ النُّبُوَّةِ وَ حَدَّ الْإِسْلَامِ»

تنزیه الانبیاء ص ۹۲

۱۳۹- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: كُنْتُ قَاعِداً إِلَى جَنْبِ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ مُحْتَبٌ ۱ مُسْتَقْبِلُ الْكَعْبَةِ فَقَالَ: أَمَا إِنَّ النَّظَرَ إِلَيْهَا عِبَادَةٌ، فَجَاءَهُ رَجُلٌ مِنْ بَجِيلَةَ ۲ يَقَالُ لَهُ عَاصِمُ بْنُ عُمَرَ، فَقَالَ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ كَعْبَ الْأَحْبَارِ كَانَ يَقُولُ إِنَّ الْكَعْبَةَ تَسْجُدُ لِبَيْتِ الْمَقْدِسِ فِي كُلِّ غَدَاةٍ، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَمَا تَقُولُ فِيمَا قَالَ كَعْبٌ؟ فَقَالَ: صَدَقَ، الْقَوْلُ مَا قَالَ كَعْبٌ، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَذَبَتْ وَ كَذَبَ كَعْبُ الْأَحْبَارِ مَعَكَ وَ غَضِبَ، قَالَ زُرَّارَةُ: مَا رَأَيْتُهُ اسْتَقْبَلَ أَحَداً يَقُولُ كَذَبَتْ غَيْرُهُ، ثُمَّ قَالَ: مَا خَلَقَ اللَّهُ بَقْعَةً فِي الْأَرْضِ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْهَا- ثُمَّ أَوْمَى بِيَدِهِ نَحْوَ الْكَعْبَةِ- وَ لَا أَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْهَا، لَهَا حَرَمَ اللَّهُ الْأَشْهُرَ الْحُرُمَ فِي كِتَابِهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ ثَلَاثَةَ مَتَوَالِيَةٍ لِلْحَجِّ: شَوَّالٌ وَ ذُو الْقَعْدَةِ وَ ذُو الْحِجَّةِ وَ شَهْرٌ مُفْرَدٌ لِلْعُمْرَةِ رَجَبٌ. تفسیر نور الثقلین ج ۲ ص ۲۱۴

۱. الاحْتِبَاءُ: هُوَ أَنْ يَضُمَ الْإِنْسَانُ رِجْلَيْهِ إِلَى بَطْنِهِ يَجْمَعُهُمَا بِهِ مَعَ ظَهْرِهِ وَ يَشْدُهُ عَلَيْهِمَا

۲. بَجِيلَةَ: قَبِيلَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ.